

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت فاطمه علیها السلام
بهترین الگو برای همه

سید محمد ضیاء آبادی

ناشر: انتشارات مؤسسه بنیاد خیریه الزهراء ع.ا.ع.

تهران - میدان منیریه - خیابان شهید معیری - نرسیده به چهارراه لشگر -

کوچه ارجمند - پلاک ۴، تلفن: ۵۵۳۸۰۵۳۴

حضرت فاطمه ع.ا.ع. بهترین الگو برای همه

سید محمد ضیاء آبادی

لیتوگرافی: موعود

نوبت چاپ: اول، تابستان ۹۱

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۰-۰۳۸-۵

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ: غزال

قیمت: ۵۵۰ تومان

چاپ و تکثیر این کتاب با حفظ محتوا، رعایت کیفیت و ملاحظه‌ی موارد ذیل برای دلسوختگان و علاقه‌مندان به گسترش معارف دینی با اخذ مجوز کتبی از دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریه الزهراء ع.ا.ع. بلامانع است:

۱. در هر نوبت چاپ، تعداد ۱۰ نسخه به آدرس انتشارات بنیاد خیریه الزهراء ع.ا.ع. ارسال شود.
۲. هر گونه تغییر در محتوا و کیفیت ظاهری با اجازه دفتر امور فرهنگی می‌باشد.
۳. مطالب فوق در هر نوبت چاپ درج شود.
۴. در قیمت‌گذاری هماهنگی لازم به عمل آید.

مقدمه‌ی مؤلف

بسمه تعالی

این مجموعه، سخنرانی‌هایی است که این حقیر طی جلسات متعدّد به مناسبت‌های گوناگون راجع به زندگی پرنور حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام داشته‌ام و برادران محترم متصدّیان دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریه الزّهراء علیها السلام آنها را جمع‌آوری و تنظیم نموده‌اند و به صورت این کتاب (حضرت فاطمه علیها السلام بهترین الگو برای همه) در دسترس علاقه‌مندان به آستان اقدس اهل بیت رسالت علیهم السلام قرار داده‌اند.

البته قبلاً هم مجموعه‌ی دیگری در همین زمینه از این حقیر به صورت کتاب «زهرای بتول، راز پنهان رسول» به وسیله‌ی انتشارات بنیاد خیریه الزّهراء علیها السلام طبع و منتشر شده است. از اینرو زحمات سروران گرامی در این بنیاد مبارک مورد تقدیر و تشکر می‌باشد و مزید توفیقاتشان را از خداوند متعال خواستارم.

سیدمحمّد ضیاءآبادی

تابستان ۹۱

مقدمه‌ی ناشر

بسمه تعالی

وقتی که مولای ما مُصلح کل، حضرت ولی عصر بقیه الله الاعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) طی بیانی فرموده باشند:

وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (بحارالانوار/ ۱۹۹/۹۷)

بهترین الگو برای من تبعیت از [روش مادرم] دختر رسول خدا در انجام امور است.

تکلیف دیگران روشن است که در سیر الی الله و پیمایش طریق معرفت چه راهی را باید در پیش بگیرند.

عالم ربّانی حضرت آیت الله ضیاء آبادی (مدظله العالی) فرزند صالحی از سلاله‌ی مطهر زهراى اطهر علیها السلام است که با استفاده از علم و عرفان و بیان دُرّفشان خود جلوه‌ای دیگر از جلّوات شخصیت تابناک این دُرّ نادره‌ی نشأتین امّ الحسن و الحسین انسیه الحورا حضرت زهراء علیها السلام را به تصویر کشیده‌اند که برغم اختصار الحق خواندنی و به خاطر ماندنی است.

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزاریم که با شکفتن این غنچه‌ی معطر و این نوشته‌ی منور که عنوان آن «حضرت فاطمه علیها السلام بهترین الگو برای همه» انتخاب شده، بوستان معرفتی که دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام برای دوستان قرآنی و همراهان ایمانی فراهم آورده است بیش از پیش طراوتش افزون و انوارش روشنی بخش عالم گردون باشد. ان شاء الله

دفتر امور فرهنگی

بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام

تابستان ۱۳۹۱

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵.....	مقدمه‌ی مؤلف
۶.....	مقدمه‌ی ناشر
۱۳.....	عجز و قصور ما از معرفت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
	نژاد آسمانی حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
۱۵.....	سه نور پاک، شاهد بر آفرینش آدم و عالم
۱۶.....	شگفتی آدم و حوا <small>علیهم‌السلام</small> از مشاهده‌ی جمال حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
۲۱.....	نژاد آسمانی و سرشت ملکوتی حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
۲۲.....	مسیر خاصّ خلقت حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
۲۵.....	حضرت فاطمه <small>علیها‌السلام</small> روح و جان پیغمبر <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>
۲۹.....	انوار امامان معصوم <small>علیهم‌السلام</small> از نور زهرا <small>علیها‌السلام</small> اطهر <small>علیها‌السلام</small>
۳۱.....	درک حقیقت حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small> خارج از توان ما
۳۳.....	مقام عالی حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
	فضایل و صفات حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
۵۳.....	مقام رفیع حضرت فاطمه <small>علیها‌السلام</small> نزد خدای متعال
۵۴.....	درخشش نور حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small> نزد آسمانیان
۵۵.....	قوام و دوام درخت نبوت با حضرت فاطمه <small>علیها‌السلام</small>
۵۶.....	اقرار انبیاء به فضیلت حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
۵۹.....	هویت آسمانی انبیاء بر محور شناخت حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
۶۱.....	نکته‌ای لطیف در وصف حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>
۶۲.....	سرّ مستودع فاطمه <small>علیها‌السلام</small> یعنی چه؟

- اذان بلال! ۶۳
- زهد حضرت زهرا علیها السلام ۶۵
- مراسم خواستگاری ۶۶
- زهرا علیها السلام امانت خدا نزد علی علیه السلام ۶۷

شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در کلام خدا

- سوره‌ی کوثر، بهترین معرفت حضرت فاطمه علیها السلام ۷۷
- سوره‌ی کوثر، سوره‌ای منحصر به فرد ۷۸
- مصدق کوثر، حضرت زهرا علیها السلام ۷۹
- فاطمه علیها السلام تنها فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۲
- زهرا علیها السلام عطیه‌ی خداوند ۸۳
- زهرا علیها السلام هدیه‌ی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۵
- بیشترین جمعیت از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۷
- نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچنان بر سر زبان‌ها! ۸۹
- احترام حضرت زهرا علیها السلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۹۰
- خانه‌ی علی و زهرا علیها السلام خانه‌ای رفیع به ترفیع خدا ۹۲
- هدف از نقل فضایل اهل بیت علیهم السلام ۹۴
- دوستاناران زهرا علیها السلام اهل نجاتند ۹۶

نقش الگویی حضرت زهرا علیها السلام

- تأسی امام زمان علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام ۱۱۱
- بهترین و بزرگی برای یک زن مسلمان ۱۱۴
- تبعیت، نتیجه‌ی محبت ۱۱۶
- سبب محبت ما به خاندان رسالت ۱۱۷
- شرمندگی ما در مقابل حضرت زهرا علیها السلام ۱۲۵
- چگونگی حضور حضرت زهرا علیها السلام در آن جمع ۱۱۷
- فاصله‌ی شدید ما از زندگی خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۱۱۷
- هر کسی در گرو عمل خویش است ۱۱۷

- ۱۱۷..... قصور و تقصیر ما در زندگی خانوادگی
- ۱۱۷..... جایگاه زن در اسلام
- ۱۱۷..... بار زندگی بر دوش مردان

حضرت زهرا علیها السلام و سیاست

- ۱۱۷..... آزردهی شدید حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۱۷..... تصرف ظالمانه‌ی فدک با توجیه شرعی!!
- ۱۱۷..... ابوبکر می‌دانست حق با فاطمه علیها السلام است!!
- ۱۱۷..... حضرت زهرا علیها السلام در مقام شناساندن خائنان به امر ولایت
- ۱۱۷..... سخنان کوبنده و افشاگرانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام در مسجد
- ۱۱۷..... گفتگوی حضرت زهرا علیها السلام با امام امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۱۷..... جنجال بر سر حکومت!
- ۱۱۷..... عکس‌العمل چهره‌های کفر و نفاق
- ۱۱۷..... شعر سوزناک شاعر دلسوخته‌ی عرب

حضرت زهرا علیها السلام و شهادت

- ۱۱۷..... زهرا علیها السلام یا دگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۱۷..... وخامت حال زهرا علیها السلام
- ۱۱۷..... وصیت جانسوز فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام
- ۱۱۷..... جملات شگفت مولای متقیان در فراق حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۱۷..... عظمت موقعیت حضرت زهرا علیها السلام در برابر دشمنان
- ۱۱۷..... نامعلوم بودن محل دفن حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۱۷..... چرا قبر حضرت زهرا علیها السلام مخفی است!؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عجز و قصور ما از معرفت اهل بیت علیهم السلام

ما پیوسته در ایام ولادت اهل بیت علیهم السلام بین دو محذور قرار می‌گیریم؛ از طرفی خود را موظف می‌دانیم که به سهم خود تحصیل معرفت و شناسایی به مقام و فضائل اهل بیت علیهم السلام کرده و عرض موَدّت به آستان اقدسشان بنماییم و از طرفی هم خودمان را خیلی کوچک و آنها را خیلی بزرگ می‌بینیم، خود را در زمین و آنها را در آسمان مشاهده می‌کنیم که دستمان به دامن حقیقت و واقعیتی که دارند نمی‌رسد تا بتوانیم ادّعا کنیم که معرفت به حَقّشان پیدا کرده‌ایم. مثل اینکه از دور، خورشید را می‌بینیم و می‌دانیم که در پرتو نور خورشید داریم زندگی می‌کنیم و نور اوست که ما را زنده نگه داشته است، ولی بخواهیم چشم خود را به چشمه‌ی خورشید بدوزیم تا او را آنچنان که هست ببینیم کور می‌شویم. یعنی چشم ما نمی‌تواند قرص خورشید را آنچنان که هست مشاهده نماید.

﴿...يَكَادُ سَنَايْرِقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾^۱

...درخشش برقش چشم‌ها را کور می‌کند.

لذا نحوه‌ی معرفت ما نسبت به خاندان عصمت عليهم السلام یک معرفت شَبَحِي است، مانند اینکه در میان بیابان از دور چیزی را می‌بینیم و درست تشخیص نمی‌دهیم که آن درخت است یا انسان، مرد است یا زن، زشت است یا زیبا، بزرگ است یا کوچک و راستی معرفت ما نسبت به خاندان عصمت عليهم السلام به همین کیفیت است. از اینرو عرض شد که ما نسبت به آن مقرَّبان درگاه الهی بین دو محذور قرار گرفته‌ایم؛ از یک سو وظیفه‌ی تحصیل معرفت و از دیگر سو احساس عجز و قصور از حقیقت معرفت.

نژاد آسمانی حضرت زهرا علیها السلام

سه نور پاک، شاهد بر آفرینش آدم و عالم

به نقل مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در کافی، راوی به نام محمد بن سنان گفته است خدمت حضرت امام جواد علیه السلام مسائلی که مورد بحث و اختلاف در میان شیعه هست مطرح کردم، امام علیه السلام ضمن بیاناتشان این جمله را فرمودند:

(إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ فَمَكَّثُوا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَ أَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَ فَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ لَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى).^۱

حقیقت اینکه خداوند تبارک و تعالی پیوسته از ازل یگانه بی‌همتا بود و جز او چیزی در عالم هستی وجود نداشت تا اینکه سه نور پاک محمد و علی و فاطمه را آفرید و آنها هم هزار دهر بودند و جز آنها چیزی نبود [البته ما نمی‌فهمیم مقصود از هزار دهر چیست] سپس همه‌ی اشیاء را آفرید و آن انوار مقدس را شاهد خلق اشیاء قرار داد.

آنگونه که از باب مَثَلِ يَكُ بِنَا می خواهد ساختمان را بنا کند کسی را می آورد تمام جزئیات آن ساختمان را به او نشان می دهد که بین آجر اینجا و سیمان آنجا و آهن آلات اینجاست خداوند حکیم نیز هنگام پی ریزی ساختمان عالم آن انوار پاک را شاهد خلقت عالم قرار داد و آنها را عالم به همه چیز و همه جای عالم ساخت و سرانجام، اطاعت امر آن مقرّبان درگاه را بر تمامی عالمیان واجب کرد و امور همه ی کائنات را تفویض به آنها نمود.

در پایان حدیث آمده که امام جواد علیه السلام پس از بیان این حقایق به راوی حدیث محمد بن سنان فرمود:

(يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَ بِهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَّ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَّ).^۱

ای محمد، این است آن دنیائی که هر که از آن جلوتر برود از مرز حق خارج شده و هر که از آن تخلف کند و آن را نپذیرد، تباہ گشته و هر که آن را بپذیرد و با آن زندگی کند به حق رسیده با حق همراه شده است.

طبق این حدیث، فاطمه علیها السلام همدوش با پدر و همسرش، مخلوق اوّل در عالم انوار و شاهد خلق جمیع اشیاء و فرمانش مُطاع در همه جای عالم است. در حدیث دیگری نیز آمده که:

(وَ لَقَدْ كَانَتْ مَفْرُوضَةً الطَّاعَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَ الْبُهَائِمِ وَ الْمَلَائِكَةِ

وَ الْاَنْبِيَاءِ وَ...)^۱.

به یقین اطاعت فاطمه علیها السلام بر تمامی مخلوقات خداوند از جن و انس و پرندگان و حیوانات و فرشتگان و پیامبران و... واجب است. ما بحمدالله از عمق جان و صمیم قلب اعتقاد به این حقایق داریم و در عین حال اعتراف می کنیم که از درک اسرار و رموز این حقایق مسلّم در نهایت درجه‌ی ضعف و قصور و ناتوانی می‌باشیم و آن مقربان درگاه الهی را آنچنان که هستند نمی‌توانیم بشناسیم.

شگفتی آدم و حوّا علیهم السلام از مشاهده‌ی جمال حضرت زهرا علیها السلام

به نقل مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله علیه) خداوند حکیم وقتی حضرت آدم ابوالبشر و حضرت حوّا علیهم السلام را آفرید و در بهشت اسکانشان داد، آن دو که فقط خود را دیده بودند این چنین می‌اندیشیدند که برترین مخلوقات خدا هستند.

این مطلب را با خود در میان گذاشتند و گفتند: خدا احدی را زیباتر از ما و بافضیلت‌تر از ما نیافریده است. از جانب خدا به جناب جبرئیل علیه السلام دستور داده شد که به سوی این دو بنده‌ی ما برو و آنها را به فردوس اعلا که مرتبه‌ی عالی‌تر در بهشت است ببر. آنها وقتی وارد فردوس اعلا شدند نگاه کردند و دیدند در میان یکی از قصرهای آن، روی تختی یک زن جوانی نشسته که نور جمال او تمام فضای فردوس را منور کرده و تاجی بر سر و دو گوشواره هم بر گوش دارد.

از جبرئیل سؤال کردند او کیست؟ جواب داد: او اسمش در آسمان‌ها «منصوره» و در زمین «فاطمه» است. از صلب پیغمبری در آخرالزمان که از نسل شماست به دنیا خواهد آمد. آن تاجی که بر سر دارد همسرش علی بن ابیطالب علیه السلام است و آن دو گوشواره هم دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام هستند. پرسیدند: آیا او قبل از ما خلق شده است؟ جواب داد: آری، خداوند او را چهار هزار سال پیش از خلقت شما آفریده است. حال همانگونه که عرض شد، ما از درک اسرار و رموز این حقایق علیا ناتوانیم و نمی‌توانیم بفهمیم که فردوس اعلا یعنی چه و جمال روشنگر فضای بهشتی چه جمالی است و خلقت چهار هزار سال پیش از خلقت آدم و حوا چه معنایی دارد. از همه‌ی اینها اسرار آمیزتر، عنوان افتخار آمیز «اُم ابیها» است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به یگانه دخترش فاطمه علیها السلام داده و او را مادر پدرش نامیده است. بزرگان در رمز آن توجیهاتی داشته‌اند.

از عالم بزرگواری که ذوق لطیفی در استفاده‌ی از اخبار و کلمات بزرگان داشت شنیدم می‌فرمود: ما در روایات زیاد داریم که خلقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل اطهارش علیهم السلام تقدّم بر خلقت عالم و آدم داشته است از جمله این روایت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدا اول نور مرا آفرید، از نور من عرش را آفرید و از نور علی علیه السلام ملائکه را و از نور فاطمه علیها السلام سماوات و ارضین را آفرید. آنگاه ایشان می‌گفت: طبق این روایت

آسمان‌ها و زمین، مولود نور زهراست و زهرا مادر آسمان‌ها و زمین است. از آن طرف آدم علیه السلام از خاک است و خاک از زمین است و زمین هم به انضمام آسمان‌ها مولود زهرا علیها السلام است. بنابراین، آدم ابوالبشر علیه السلام مولود زهرا علیها السلام است.

از طرفی هم باز روایت داریم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخلوق اوّل در عالم نورانیت است و تمام کائنات در پرتو نور وجود او به وجود آمده‌اند و همه ریزه‌خوار نعمت وجود او هستند؛ بنابراین آن حضرت نیز در عالم نورانیت می‌شود پدر عالم و آدم، هر چند از نظر سیر جسمانی فرزند آدم است و چه زیبا گفته است آن شاعر عرب:

إِنِّي وَإِنْ كُنْتُ ابْنُ آدَمَ صُورَةً

وَلِي فِيهِ مَعْنَى شَاهِدٌ بِأَبَوْتِي

من به ظاهر گرچه ز آدم زاده‌ام

لیک معنأ جَدَّ جَدَّ افتداه‌ام

من گرچه به سبب صورت ظاهر و سیر جسمانی پسر آدمم ولی از لحاظ باطن و جنبه‌ی نورانیت نه تنها پدر بلکه جدّ جدّ آدمم. آنگاه بدیهی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سیر جسمانی در صلب آدم ابوالبشر قرار گرفته و همچنان صلباً بعد صلب، بطناً بعد بطن تا از صلب عبدالله و بطن آمنه علیها السلام به دنیا آمده است.

نژاد آسمانی و سرشت ملکوتی حضرت زهرا علیها السلام

اما فاطمه علیها السلام در سیر جسمانی هم دختر آدم علیه السلام نیست،

زیرا آدم از خاک است و خاک از زمین و زمین و آسمان طبق روایتی که نقل شد، مولود نور زهرا علیها السلام است. پس زهرا علیها السلام معنأً مادر آدم هست ولی صورتاً دختر آدم نیست، زیرا در صلب او و اولاد او قرار نگرفته است، بلکه طبق روایتی که داریم، در شب معراج مستقیماً به دست قدرت و عنایت خاص خدا، در صورت یک سیب بهشتی به صلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منتقل شده است، چنان که فرموده است:

در شب معراج که مرا به آسمان بالا بردند و به عرش اعلا رساندند، آنجا سیبی به دست من دادند و امر به خوردن آن نمودند، آن را شکافتم، نوری از آن تَلَأُو کرد، از جبرئیل علیه السلام پرسیدم این نور چیست؟ گفت: این نور در آسمان منصوره و در زمین نامش فاطمه است. من آن سیب را به امر خدا خوردم و در صلب من تبدیل به نطفه‌ی زهرا علیها السلام گردید.

بنابراین فاطمه علیها السلام اصلاّب و ارحام آدمیان را طی نکرده بلکه مستقیماً به دست قدرت خدا به صورت یک سیب بهشتی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعطا شده و در صلب مبارک آن حضرت تبدیل به نطفه‌ی زهرا گردیده است و لذا می فرمود: دختر من فاطمه، حوراء اُنسیّه است، یعنی نژاداً آسمانی و از سنخ حوران بهشتی است که به صورت انسان در این عالم متصوّر شده است.

از اینرو است که هر وقت او را می بوییم بوی سیب بهشتی از او به شامه‌ام می رسد. در زیارتش هم می خوانیم: «و تُفَاخَةُ الْفَرْدُوسِ» یعنی سیب بهشتی.

بنابراین مسیر خلقت فاطمه علیها السلام یک مسیر خاصی است جدا از مسیر تمام آدمیان، حتی جدا از مسیر خلقت پدر بزرگوارش رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله، زیرا آن حضرت نیز در سیر جسمانی اش مانند سایر ابناء بشر اصلاب و ارحام پدران و مادران را صُلْبًا بَعْدَ صُلْبٍ وَ بَطْنًا بَعْدَ بَطْنٍ طی کرده به دنیا آمده است اما زهرا علیها السلام با هیچ صلب و بطنی از اصلاب و ارحام ابناء بشر جز صلب پدر بزرگوار و رحم مادر سعادت بارش تماس پیدا نکرده است، گویی که تمام اصلاب و ارحام بشری نسبت به آن پرده نشین حریم الهی نامحرم بوده اند.

او باید از همه ی عالم در پرده و در حجاب باشد تا وقتی که اقرب الخلق الی الله و اعظم انبیاء الله حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله امتحان امانت خود را در پیشگاه خدا داد و امین خدا شناخته شد، بنا شد آن امانت عرشی به دست این امین الهی سپرده شود، اما در کجا در ملکوت اعلا و لذا جناب جبرئیل علیه السلام از جانب خدا مأمور شد به زمین فرود آید و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به عالم بالا دعوت کرده، ملازم رکاب حضرتش باشد.

این تشریفات انجام شد و آن مهمان عالیقدر در شب معراج، در مهمانسرای خاص خدا با یک سیب از سوی خدا مورد پذیرایی قرار گرفت و امانت مخصوص عرشی را از دست خدا تحویل گرفت و به زمین برگشت.

مسیر خاص خلقت حضرت زهرا علیها السلام

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ

الْجِبَالِ فَآيِينَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
الْإِنْسَانُ...^۱

آسمان‌ها و زمین و انبیاء و رسل از پذیرش آن امانت کبرای
الهی اظهار عجز و قصور و ناتوانی کردند...

﴿...يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾^۲

...درخشش برق آن نور [عظیم الهی] چشم‌ها را خیره ساخت.
ترسان و هراسان عقب نشستند چه آنکه:

﴿كَلَّا وَالْقَمَرَ ۖ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ۖ وَالصُّبْحِ إِذَا
أَسْفَرَ ۖ إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكُبْرِ﴾^۳

به بیان امام باقر علیه السلام ذیل همین آیهی قسم به ماه فروزان و
صبح درخشان، فاطمه علیها السلام یکی از آیات کبرای الهیه است^۴ و
لذا کو آن نیروی قهار که بتواند این نور قاهر را تحمل کند.
آری او تنها وجود اقدس رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله بود که
قدم به میدان نهاد و با اذن و فضل خاص الهی اعلام آمادگی
کرد و آن نور عظیم را متحمل شد.

آن انسان کامل بود که توانست آن امانت کبرای الهیه را
پذیرد. طبق دعوت خدا به آسمان رفت و آن امانت را از دست
خدا تحویل گرفت و به زمین برگشت.

سپس برای اینکه آن ودیعه‌ی آسمانی از صلب مبارک

۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۲.

۲- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۳.

۳- سوره‌ی مدثر، آیات ۳۲ تا ۳۵.

۴- تفسیر نورالقلین، جلد ۵، صفحه‌ی ۴۵۸ و بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۲۳.

پیامبر اکرم ﷺ به رحم خدیجه‌ی کبری ؑ آن زن فوق‌العاده سعادت‌مند انتقال یابد، بار دیگر برنامه‌ی دیگری اجرا شد. دستور از سوی خدا به رسول اکرم ﷺ داده شد که چهل شبانه‌روز از رفتن به خانه‌ی خدیجه خودداری کند. در تمام این مدت شب‌ها شب زنده‌دار و روزها روزه‌دار باشد تا روز آخر دو فرشته‌ی مقرب یعنی جبرئیل و میکائیل از جانب خدا فرود آمدند آب و طعامی از آب و طعام‌های بهشتی آوردند و رسول اکرم ﷺ با همان آب و طعام افطار کرد و طبق دستور به خانه‌ی خدیجه ؑ تشریف فرما شد و نور صدیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا ؑ از صلب رسول خدا ﷺ به رحم خدیجه‌ی کبری ؑ منتقل گشت و به دنیا آمد.

بنابراین همانگونه که گفتیم، مسیر خلقت فاطمه ؑ مسیر خاصی است از لحاظ سیر نوری مادر آدم ابوالبشر است، ولی از لحاظ سیر جسمی دختر آدم ابوالبشر نیست. زیرا در صلب او قرار نگرفته است تا از طریق اصلاّب و ارحام اولاد آدم عبور کند، بلکه مستقیماً از سیب بهشتی عرشی متکون^۱ شده و در صلب پیامبر خاتم ﷺ مستقر گشته و پس از انتقال به رحم خدیجه‌ی کبری ؑ به دنیا آمده است. در صورتی که حضرت خاتم الانبیاء ﷺ که از لحاظ سیر روحی پدر آدم است، از لحاظ سیر جسمی پسر آدم است، زیرا در صلب او قرار گرفته و از طریق اصلاّب و ارحام اولاد آدم عبور کرده و از صلب

جناب عبد الله و رحم آمنه خاتون عليها السلام به دنیا آمده است. پس آدم ابوالبشر عليه السلام که از لحاظ سیر جسمی پدر حضرت خاتم صلی الله علیه و آله است، از لحاظ سیر نوری مولود فاطمه است و فاطمه عليها السلام که نوراً مادر آدم عليه السلام است و آدم هم پدر خاتم، پس فاطمه عليها السلام مادر حضرت خاتم صلی الله علیه و آله خواهد بود و ملقب به لقب «امّ ابیها» یعنی مادر پدرش.^۱

صفتی‌ای که در صفا، بهشت جاودان بود

عفاف اوست کز ازل، حجاب جسم و جان بود

یگانه‌ای که در شرف، دو عالمند چاکرش

ز کائنات این جهان، سه روح و چار پیکرش

به هشت خُلد و نه فلک، فکنده سایه معجزش

به خلق مرحمت، نه دَه، نه صد هزارها

حضرت فاطمه عليها السلام روح و جان پیغمبر صلی الله علیه و آله

آری فاطمه عليها السلام نه تنها مادر حسن و حسین عليهما السلام و نه تنها

مادر آدم و نوح و ابراهیم و زمین و آسمان است، بلکه از

عجایب اینکه مادر پدرش عقل کلّ و سید رسل است و چه

زیبا سروده است عالم جلیل القدر آیت الله شیخ محمد حسین

غروی اصفهانی رحمته الله معروف به کمپانی:

أُمُّ أَيْمَةِ الْعُقُولِ الْعَرِّ بَلْ أُمُّ أَبِيهَا وَ هُوَ عِلَّةُ الْعِلَلِ

با آنکه رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله در عالم امکان عِلَّةُ الْعِلَلِ

و سر سلسله‌ی تمام کائنات است، در عین حال او از لحاظ سیر

۱- این توجیه و این بیان در عین لطافت خاصی که دارد، از نظر اهل دقت خالی از تأمل نمی‌باشد.

خاصی که شرح دادیم، مولود زهرای اطهر علیها السلام است و زهرا ام‌اینها به حساب آمده است.

(رُوحُ النَّبِيِّ فِي عَظِيمِ الْمَنْزِلَةِ وَ فِي الْكِفَاءِ كُفُو مَنْ لَا كُفُو لَهُ).

به آنچنان مقام و منزلتی نائل گشته که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روح و جان آن حضرت معرفی شده که فرموده است:

(فَاطِمَةُ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جُنُبِي).^۱

فاطمه روح و جان من است که در سراپای وجود من است.

این هم سرّی است که ما از درک آن ناتوانیم. اجمالاً می‌دانیم که حیات انسان بسته به روح انسان است و جسم بی‌روح، آثار حیاتی از خود نخواهد داشت. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل.

در مقام زوجیت و همسری، با کسی همطراز است که بی‌همطراز است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(لَوْ لَا عَلَيَّ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُو).^۲

اگر علی نبود فاطمه هم‌تا و هم‌ترازی نداشت.

فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه

چشم دل آر نظاره در مبدأ و منتهی کند

به اوج قدس ناموس اله کی رسد

فهم که نعت بانوی خلوت کبریا کند؟

۱- نفس المهموم، نقل از شیخ صدوق رحمته الله.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۴۵.

انوار امامان معصوم علیهم السلام از نور زهرای اطهر علیها السلام

انوار تمام امامان از نور اقدس زهرا علیها السلام انشعاب پیدا کرده‌اند و مولود واقعی آن نورند و طبیعی است که مولود از مادرش هستی می‌یابد و تمام ذرات وجودش از مادر ریشه گرفته و از شیر او تغذیه می‌شود.

زهرا علیها السلام مادر همه‌ی امامان است. نه تنها از لحاظ جسمشان، بلکه از لحاظ مقامات معنوی و مراتب آسمانشان نیز از زهرا تکون یافته و از او ارتزاق می‌کنند.

این جمله‌ی نورانی را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

بشنویم که می‌فرماید:

نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا.^۱

ما امامان، حجّت خدا بر همه‌ی مردم می‌باشیم و مادر ما فاطمه حجّت خدا بر ما امامان است.

درک حقیقت حضرت زهرا علیها السلام خارج از توان ما

آنگاه در میان صاحبان مقام ولایت، یک فرد استثنایی هست که حقیقت او از همه‌ی حقایق مخفی تر است و او وجود اقدس حضرت زهرای اطهر علیها السلام می‌باشد. او چون زن است و زن بر حسب اقتضاء لطافت خلقتش مستلزم پنهان شدن و محجوبیت است، زن تنها برای محارمش مکشوف است و از غیر محارم مستور است. محارم حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام

۱- تفسیر الطیب البیان، جلد ۱۳، صفحه‌ی ۲۲۶.

منحصر در سیزده تن است، پدر و شوهر و یازده فرزندش - مقصود از محرم، محرم فقهی نیست بلکه محرم معرفتی منظور است - تمام انبیا و رسل عليهم السلام حتی آنان که در سلسله‌ی اجدادش قرار گرفته‌اند؛ از لحاظ شناخت و درک حقیقت ذات در واقع نسبت به او نامحرمند و آن حقیقت علیا، از آنها هم در حجاب است.

در زیارتش می‌خوانیم:

(أَرْخَيْتُ دُونَهَا حِجَابَ النَّبُوَّةِ).^۱

خدا پرده‌ی نبوت پیش روی او آویخته و او را در پشت پرده‌ی نبوت قرار داده است.

شناختن او مستلزم عبور از حجاب نبوت است و از طرفی

نیز رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ).^۲

فاطمه روح و جان من است و معلوم است که حیات تن بسته به روح است.

بنابراین مقصود از حجاب نبوت حجاب نبوت ختمیه

است که سایر انبیا عليهم السلام نیز از شناختن آن پرده نشین نبوت ختمیه ناتوانند و به قول آن حکیم بزرگوار (رضوان الله علیه):

حِجَابُهَا مِثْلُ حِجَابِ الْبَارِي بَارِقَةٌ تَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ

حجاب زهرا عليها السلام همانند حجاب خداست. همان گونه که

۱- بحار الانوار، جلد ۹۷، صفحه ۱۹۹.

۲- همان، جلد ۲۷، صفحه ۶۲.

ذات اقدس خدا پشت پرده و در حجاب است، حقیقت علیای
زهرانیز پشت پرده و در حجاب است و درخشش برق ولایتش
دیده‌های عقل و فکر آدمیان را خیره می‌سازد.

بَلْ هِيَ نُورٌ عَالَمِ الْأَنْوَارِ وَمَطْلَعُ الشُّمُوسِ وَالْأَقْمَارِ
بلکه او نوری است که عالم انوار را روشن کرده است.
حضرات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام انوار قاهره‌ی^۱ در عالمند. چه کسی
می‌تواند نور حسن و حسین علیهما‌السلام را بشناسد؟ نور امام باقر و امام
صادق و نور ولی‌ی زمان حضرت بقیة الله علیه‌السلام را بشناسد؟

حال بنگر که تمام این انوار قاهره‌ی عالم مولود نور
درخشان و انور زهرای اطهرند. هر یک از امامان علیهم‌السلام خورشید
درخشان جهان خلقتند، آنگاه تمام این خورشیدهای فروزان از
افق وجود زهرای علیها‌السلام طالع شده‌اند. پس آن مطلع و مشرق‌اعلایی
که یازده خورشید از دامن او طالع شده‌اند، تا چه حد
درخشندگی خواهد داشت؟

مقام عالی حضرت زهرای علیها‌السلام

لذا در زیاراتشان کلماتی به ما یاد داده‌اند که طبق دستور
خودشان به حضورشان عرض می‌کنیم ولی معنای حقیقی آنها
را خوب نمی‌فهمیم.

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةً امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ
قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً).^۲

۱- بحار الانوار، جلد ۹۷، صفحه ۱۹۹.

۲- التهذيب، جلد ۶، صفحه ۹.

سلام بر تو ای بزرگ شخصیت آسمانی که خدای تو قبل از
اینکه تو را بیافریند امتحانت کرده و تو را در حوزه‌ی
امتحان صابر یافته است.

این جملات را ما طبق دستور می‌گوییم ولی نمی‌فهمیم
اینکه خدا تو را قبل از اینکه خَلَقَتْ کند، امتحانت کرده است
یعنی چه؟ امتحان پیش از آفرینش چه معنایی دارد و لذا توجیه
می‌کنیم و می‌گوییم معلوم می‌شود آفرینش و خَلَقَتْ دو نوع
است: نوعی در عالم طبع و نوع دیگر در عالم نورانیت و
خداوند، فاطمه علیها السلام را پیش از آنکه در عالم طبع ظاهر سازد،
در عالم نورانیت به او وجودی جامع و کامل داده است،
وجودی که بشود امتحانش کرد آن هم امتحانی که امتحان
کننده‌اش خدا باشد. آنگاه او را مورد امتحان قرار داده و او نیز
از صحنه‌ی امتحان خدا پیروز و مقبول بیرون آمده است.

حال، ما نمی‌فهمیم عالم نورانیت در ماوراء عالم طبع که
فاطمه علیها السلام آنجا قبلاً مخلوق بوده است چه عالمی است و
کمالاتی که او در آن عالم داشته و به خاطر همان کمالات
مورد امتحان خدا قرار گرفته چه کمالاتی بوده است و نحوه‌ی
امتحان خدا چگونه بوده است و صبر فاطمه علیها السلام در آن عالم در
صحنه‌ی امتحان به چه کیفیت بوده که در زیارتش می‌گوییم:

(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً).

خدا تو را در حوزه‌ی امتحانش صابر دید.

این حقایق در فضای درک و شناخت ما جز به گونه‌ی

شَبَّحِي مَشْهُودَ نَمِي بَاشَد. دَر اَدَامَه‌ی هِمَان زِيَارَت مِي گُوِيْم:

(وَ نَحْنُ لَكَ اَوْلِيَاءُ مُصَدِّقُونَ وَ لِكُلِّ مَا اَتَى بِهِ
 اَبُوكَ ﷺ وَ اَتَى بِهِ وَصِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ).^۱

و ما نسبت به تو [ای شخصیت عظیم آسمانی و ای حبیبه‌ی خدا]
 در زمره‌ی دوستان تصدیق کننده می‌باشیم و در مقابل آنچه
 که پدر بزرگوارت ﷺ و وصی او [همسر بزرگوارت] ﷺ
 دستور داده‌اند تسلیم هستیم.

(وَ اَنَا اَسْأَلُكَ اِنْ كُنْتُ صَدَقْتُكَ اِلَّا اَلْحَقَّتِنِي
 بِتَصَدِيقِي لَهْمَا لِيَسْرَّ نَفْسِي).^۲

حال من از تو می‌خواهم اگر مرا صادق در گفتارم می‌دانی مرا
 هم از پیروان پدر و همسر بزرگوارت به حساب آور تا
 خوشحال و مسرورم گردانی.

(فَاشْهَدِي اَنِّي طَاهِرٌ بِوِلَايَتِكَ وَ وِلَايَةِ آلِ بَيْتِكَ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ).

اینک شاهد باش [ای عزیز عزیزان خدا] که من در پرتو نور
 ولایت تو و ولایت آل بیت و خاندان تو صلوات الله عليهم
 اجمعین پاک از آلودگی‌ها گشته‌ام.

۱- بحار الانوار، جلد ۹۹، صفحه ۲۱۳.

۲- همان، صفحه ۲۱۲.

فضایل و صفات حضرت زهرا علیها السلام

مقام رفیع حضرت فاطمه علیها السلام نزد خدای متعال

سلمان و بلال هر دو خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند. سلمان خود را روی قدم‌های مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انداخت و شروع به بوسیدن کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نکن این کار را. آنگونه که با سلاطین عجم رفتار می‌کنید، با من رفتار نکنید.

(أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ).^۱

من هم بنده‌ای از بندگان خدا هستم.

آنگونه که بنده‌ای می‌نشیند، می‌نشینم، آنگونه که بنده‌ای غذا می‌خورد، غذا می‌خورم. سلمان گفت: آمده‌ام از فضیلت دخترتان فاطمه علیها السلام چیزی بشنوم. تا اسم فاطمه علیها السلام آمد رسول اکرم متبسم و خوشحال شد. آنگاه فرمود: دختر من فاطمه، وقتی وارد صحرای محشر می‌شود سوار بر ناقه‌ای است که:

(رَأْسُهَا مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ).

سر آن ناقه، از خشیت خداست. وارد محشر می‌شود در حالی که جبرئیل علیه السلام از یک سمت و میکائیل علیه السلام از سمت دیگر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام از پیش رو و امام حسن و امام

حسین علیه السلام از پشت سر حرکت می کنند. این جمله خیلی عجیب است:

(وَاللَّهُ يَكْلَأُهَا وَيَحْفَظُهَا).

کسی که عهده دار نگهداری فاطمه است، خداست. در این موقع ندای منادی در فضای محشر می پیچد که:

(يَا مَعْاشِرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكِّسُوا زُؤُوسَكُمْ).

ای گروه های خلائق! چشم ها را فرو افکنید و سرها را پایین اندازید.

این نشانه‌ی تکریم و تجلیل از یک مقام رفیع و عظیم است. در این حال خطاب از مقام عز و جلال خدا می رسد:

(يَا فَاطِمَةُ سَلِينِي أُعْطِكِ).

ای فاطمه! از من بخواه تا عطايت کنم.

عرض می کند:

(رَبِّ أَنْتَ الْمُنَىٰ وَفَوْقَ الْمُنَىٰ).^۱

ای خدای من! تو خودت منتهای خواسته‌ی من هستی ولی چون به من نام فاطمه داده‌ای تا دوستان خودم و دوستان فرزندانم را از جهنم برهانم، حال از تو همین را می خواهم. خدا هم می فرماید: من به وعده‌ی خود وفادارم. امروز از هر که می خواهی شفاعت کن که شفاعت تو مقبول است. آن روز فاطمه علیه السلام طبق روایت دست به شفاعت می گشاید و مانند مرغی که دانه‌ها را از میان خاک برمی چیند،

دوستداران خود و فرزندانش را از میان محشریان بر می‌چیند.

درخشش نور حضرت زهرا علیها السلام نزد آسمانیان

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی دخترش می‌فرمود:

(وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَأَنَّهَا... وَهِيَ الْخَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ).

و اما دخترم فاطمه [پس از بیان کمالاتش فرمود] او یک موجود

آسمانی است که به صورت انسان آمده است.

(مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ
زَهْرٌ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ
لِلْأَهْلِ الْأَرْضِ).

وقتی در محراب عبادتش در حضور پروردگارش می‌ایستد،

نورش برای فرشتگان آسمان چنان می‌درخشد که ستارگان

آسمان برای زمینیان می‌درخشند.

(وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَنْظِرُوا إِلَيَّ
أَمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ
فَرَائِضُهَا مِنْ خِيفَتِي).

خدای عز و جلّ به فرشتگان می‌گوید: ای ملائکه‌ی من، بنده‌ام

فاطمه را بنگرید که در حضور من ایستاده و از خوف من بدنش

می‌لرزد و با تمام وجودش رو به عبادت من آورده است.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي).

من هر وقت او را می‌بینم، به یاد مصیبت‌هایش می‌افتم که پس

از من بر او وارد خواهد شد.

كَانِي بِهَا... قَدْ غُصِبَتْ حَقُّهَا وَ مُنِعَتْ اِرْثُهَا وَ كُسِرَ
جَنْبُهَا وَ اُسْقِطَتْ جَنْبُهَا).^۱

گویی می بینمش که حقش را غصب کرده و ارثش را برده اند،
پهلویش را شکسته و جنبش را کشته اند.

قوام و دوام درخت نبوت با حضرت فاطمه علیها السلام

ذیل آیه ی مبارکه ی «... كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ...»؛^۲ از

حضرت امام باقر علیه السلام منقول است:

(إِنَّ الشَّجَرَةَ رَسُولُ اللَّهِ وَ فَرْعُهَا عَلِيُّ وَ عُنْصُرُ الشَّجَرَةِ
فَاطِمَةٌ وَ ثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا وَ أَغْصَانُهَا وَ أَوْرَاقُهَا شِيعَتُنَا).^۳

آن درخت طیب و طاهر رسول خداست و ساقه ی آن
درخت علی مرتضی علیه السلام است و عنصر آن درخت فاطمه علیها السلام
است، عنصر آن چیزی است که مایه و قوام درخت است و
بارور شدنش به آن بستگی دارد؛ یعنی فاطمه است که درخت
نبوت را به ثمر رسانده است و اگر او و فرزندانش از امامان
نبودند، درخت نبوت محصولی نداشت و در اندک مدتی بر اثر
طغیانگری های دشمنان حق از جباران و ستمگران از ریشه
کنده شده بود.

به این حدیث پر محتوا هم توجه فرماید که خدا به رسول

گرامی اش فرموده است:

۱- بیت الاحزان، صفحه ی ۱۶.

۲- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۴.

۳- تفسیر مجمع البیان.

(يَا أَحْمَدَ لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْ لَا فَاطِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُكُمَا).^۱

اگر تو نبودى، عالم را خلق نمى کردم و اگر على نبود تو را خلق نمى کردم و اگر فاطمه نبود، هر دوى شما را خلق نمى کردم.

چون هدف از خلقت عالم اين است که بشر به حیات ابدی برسد و تأمین این هدف بسته به این است که رسول خدا ﷺ دین خدا را ابلاغ کند و امام على مرتضى علیه السلام آن دین را تبیین نماید و فاطمه علیه السلام با آوردن فرزندانى مانند امام حسن و امام حسين و امام باقر و امام صادق و امام زمان علیه السلام این دین را از سرّ اشرار محافظت نموده و به مرحله‌ی اجرا درآورد. اگر فاطمه علیه السلام نبود، طبیعى است که غوغای کربلا که حافظ اساس دین شد به وجود نمى آمد و پس از آن بسط و توسعه‌ی معارف قرآنى به وسیله‌ی امام باقر و امام صادق علیه السلام و سرانجام اصلاح کلى عالم به وسیله‌ی امام حجة بن الحسن المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) امکان تحقق نداشت. پس روشن شد که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام: فاطمه علیه السلام عنصر يعنى قوام درخت نبوت است و بارور شدنش بسته به وجود فاطمه علیه السلام است.

اقرار انبياء به فضيلت حضرت زهرا علیه السلام

اصلاً نبوت انبيای گذشته بر محور معرفت زهرا علیه السلام به گردش در آمده است.

۱- كشف اللثالی، به نقل مرحوم آقای رحمانی همدانی علیه السلام در کتاب «فاطمة الزهراء»، صفحه‌ی ۹.

(ما تَكَامَلَتِ النَّبُوَّةُ لِنَبِيِّ حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَ مَحَبَّتِهَا).^۱
هیچ پیامبری به کمال نبوت خود نرسیده مگر این که اول اقرار
به فضیلت زهرا علیها السلام و محبت او کرده است.
در فضیلت آن ودیعه‌ی خدا همین بس که فرمود: اگر
علی در عالم نبود، احدی شایستگی همسری زهرا را نداشت.

از امام صادق علیه السلام منقول است:

(لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَا كَانَ
لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ).^۲
در روی زمین از آدم گرفته تا به آخر کسی جز علی، اهلیت
کفویت فاطمه را نداشت.

از امام باقر علیه السلام منقول است:

(لَقَدْ كَانَتْ علیها السلام مَفْرُوضَةَ الطَّاعَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ
اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ
وَالْمَلَائِكَةِ).^۳

فاطمه علیها السلام نسبت به تمام آنچه که خدا در عالم خلق کرده
است، بسمت فرمانروایی دارد و اطاعت فرمانش بر همه واجب
است، حتی فرشتگان و پیامبران.

هویت آسمانی انبیاء بر محور شناخت حضرت زهرا علیها السلام
اهل بیت علیهم السلام نیز وارث انبیاء بودنشان این گونه است؛ آنچه

۱- نقل از مدینه المعاجز بحرانی.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۰۷.

۳- دلائل الامامه، صفحه ۲۷.

انبیاء علیهم السلام داشته‌اند، از مقام ولایت مطلقه‌ی اهل بیت علیهم السلام به آنها عنایت شده است؛ چنان که فرموده‌اند: سند نبوت هیچ پیامبری امضا نشد، مگر با اذعان به ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام و بلکه بر اساس معرفت صدیقه‌ی کبری علیها السلام.

(و هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَىٰ وَ عَلَيَّ مَعْرِفَتُهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَىٰ).^۱

هویت آسمانی انبیای پیشین بر محور شناخت و اذعان به فضیلت زهرا علیها السلام مستقر گشته است. بنابراین، صاحب اصلی تمام فضایل و کمالات آسمانی انبیاء علیهم السلام اهل بیت نبوت ختمیه علیهم السلام هستند که از آنها نشأت گرفته است و به آنها باز می‌گردد، آن گونه که تمام حقایق هستی از خدا نشأت گرفته است و به خدا باز می‌گردد:

﴿ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ﴾.^۲

﴿ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ﴾.^۳

نکته‌ای لطیف در وصف حضرت زهرا علیها السلام

اینجا خالی از تناسب نیست که نکته‌ای لطیف از یک مفسر سنی آورده شود.

ألوسی، صاحب تفسیر «روح المعانی»، ضمن تفسیر سوره‌ی «اهل اتی» می‌گوید: چطور شده که خداوند در این

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۰۵.

۲- سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۸۰.

۳- سوره‌ی بقره، آیه ۱۵۶.

سوره از همه‌ی نعمت‌های بهشتی اسم برده ولی از حورالعین نامی به میان نیاورده است و حال آنکه در آیات دیگر که نعمت‌های بهشتی را بیان می‌کند، مکرراً سخن از حورالعین می‌گوید؛ از قبیل:

﴿وَحُورٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾^۱

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾^۲

﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ ۖ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ﴾^۳

ولی در سوره‌ی هل اتی با آن که از درختان پرمیوه و نه‌رهای جاری و تخت‌های زیبا و لباس‌های حریر و دستبندهای نقره و حتی «وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» کودکان خدمتکار جاودان همچون مروارید غلتان سخن گفته است، از حورالعین اسمی به میان نیاورده است. سرّش چیست؟ این عالم و مفسّر سنی می‌گوید:

(رِعَايَةٌ لِحُرْمَةِ الْبَشُولِ وَ قُرَّةٌ عَيْنِ الرَّسُولِ).

یعنی چون خداوند در این سوره پاداش‌های بهشتی امیرالمؤمنین و خاندان آن حضرت علیهم‌السلام را که در رأس ابرار قرار گرفته‌اند بیان می‌کند، سزاوار نبود با وجود حضرت بتول قرّة‌العین رسول در کنار علی علیه‌السلام سخن از حورالعین به میان آید و آنها به عنوان پاداش بهشتی به علی علیه‌السلام ارائه شوند و لذا

۱- سوره‌ی واقعه، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲- سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۵۸.

۳- سوره‌ی صافات، آیات ۴۸ و ۴۹.

خداوند برای حفظ حرمت آن ریحانه‌ی رسول از حورالعین نامی نبرده است.

سرّ مستودع فاطمه علیها السلام یعنی چه؟

یکی از آقایان اهل فضل از من سؤال می‌کرد، ما که در این جمله‌ی مربوط به حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام می‌گوییم:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَاطِمَةَ وَآبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا).

خدا یا، از تو می‌خواهم به حقّ فاطمه علیها السلام و پدر فاطمه و همسر فاطمه و فرزندان فاطمه علیها السلام و سرّ به ودیعت نهاده شده در فاطمه.

آن سرّ مستودع^۱ در فاطمه چیست؟ گفتیم: اگر چه برخی از علما توجیهاتی کرده‌اند، ولی به نظر من اگر بنا بود ما بفهمیم که سرّ نبود. معلوم می‌شود که یک راز پنهانی است بین خدا و زهرا علیها السلام و خدا آن راز را به امانت در صندوق سینه‌ی حبیبه‌اش قرار داده است؛ نه کسی می‌تواند از آن راز آگاه گردد، نه آن حضرت مُجاز به فاش کردن آن راز است. از خدا بخواهیم اندکی چشم دل ما را باز کند که تا نمرده‌ایم از جمال آسمانی آنها، اگر چه از پشت پرده و حجاب‌های فراوان هم باشد، بهره‌ای بگیریم تا وقتی از این دنیا رفتیم، آنجا بتوانیم با آنها محشور بشویم.

۱- به امانت گذاشته شده.

اذان بلال!

بعد از پیامبر اکرم ﷺ دیگر بلال اذان نمی گفت. بعد از مدتی که صدای بلال به گوشها نمی رسید، روزی حضرت زهرا علیها السلام فرمود: من دلم می خواهد صدای مؤذن پدرم را بشنوم! به بلال گفتند: زهرا علیها السلام دوست دارد صدای اذان تو را بشنود. خیلی خوشحال شد و گفت: من بنا نداشتم که اذان بگویم، ولی حالا اطاعت امر می کنم. بالای بلندی رفت و گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» تا صدای بلال در فضای مدینه پیچید، مدینه منقلب شد! مسلمانان از مرد و زن به یاد زمان پیغمبر ﷺ افتادند. شور و غوغا به وجود آمد. زهرا علیها السلام حالش دگرگون شد، هر فصلی از فصول اذان را که بلال می گفت، گریه‌ی زهرا علیها السلام شدیدتر می شد، تا رسید به جمله‌ی: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ دختر پیامبر سخت دگرگون شد و از حال رفت و بیهوش شد، شاید حسن و حسینش دویدند که: بلال؛ دیگر اذان نگوی! مادرمان بیهوش شد.

زهد حضرت زهرا علیها السلام

وقتی این آیه نازل شد:

﴿وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۰﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿۸۱﴾﴾

جهنم وعده‌گاه گنهکاران است و آن هفت در دارد و از هر کدام از آن درها گروه معینی از آنها وارد می شوند.

رسول خدا ﷺ از بیان تهدید آمیز آیه سخت متأثر و گریان شد و اصحاب نیز به گریه افتادند، در حالی که از علت تأثر آن حضرت آگاه نبودند و هیبت مقام نبوت نیز مانع از استفسار بود تا این که جناب سلمان رضی الله عنه گفت: کلید حلّ مشکل به دست من است؛ من خدمت حضرت صدیقه مشرف می شوم و از وی تقاضا می کنم که پدر را ملاقات کند؛ چرا که می دانم پدر از دیدار دخترش خوشحال می شود و حزن و اندوه از قلبش مرتفع می گردد.

سلمان خدمت حضرت صدیقه رضی الله عنها شرفیاب شد و او را از حال پدر آگاه ساخت. آن حضرت با شتاب از جا برخاست و چادر بر سر کرد و به دیدار پدر رفت. از سلمان نقل شده است که من وقتی چشمم به چادر زهرا رضی الله عنها افتاد، دیدم از دوازده جا وصله دارد؛ در دل گفتم، ای عجب! دختران قیصر و کسری از جامه های حریر و استبرق برخوردار باشند اما دختر سلطان دنیا و آخرت چادری که وصله های متعدّد دارد سر کند؟

پیش پدر آمد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله از دیدار دختر عزیزش خوشحال شد و علت تأثر خود را از نزول آیه بیان کرد. پس از آن، زهرا رضی الله عنها عرض کرد: پدر، سلمان از وصله دار بودن چادر من تعجب کرده است، در حالی که خبر ندارد در این چند سال که با علی زندگی می کنم، تنها یک پوست گوسفند داریم که شب روی آن می خوابیم و روز، علف برای شترمان روی آن می گذاریم. نه اینکه نداشت، بلکه علاوه بر غنایم

جنگی که سهم امیرالمؤمنین می شد، از محصول فدک نیز بهره‌ای بسیار عایدشان می گردید؛ اما همه را در راه خدا، به مستمندان انفاق می کردند.

مراسم خواستگاری

نه ساله بود که از سوی بزرگان و رؤسای قبایل به خواستگاری اش می آمدند. رسول خدا ﷺ می فرمود: اختیار امر ازدواج زهرا دست خداست؛ تا خدا چه دستوری صادر کند. روزی اصحاب با هم به گفتگو نشستند و گفتند: احتمالاً رسول خدا دخترش را برای علی نگه داشته و او هم تا به حال خواستگاری نکرده است. چه خوب است از او بخواهیم به خواستگاری برود تا بینیم به او چه می گوید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن وقت در نخلستان مشغول کار بود. آن جمع آمدند و ماجرا را گفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد آنها را پذیرفت و به محضر مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد. سلام کرد و نشست و سرش را پایین انداخت، در حالی که چهره اش از شرم و حیا سرخ شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی، حرفی داری؟ اگر حاجتی داری، به من بگو. عرض کرد: یا رسول الله، من از کودکی در دامن شما پرورش یافته‌ام. از پدر و مادر به من مهربان تر بوده‌اید. حالا موقع تشکیل خانواده رسیده؛ اگر مصلحت می دانید، دخترتان فاطمه را به من تزویج کنید. رسول خدا همین که این حرف را شنید، خوشحال شد و تبسم کرد و فرمود: بسیار خوب، بنشین تا من از

خود دخترم هم رضایت بگیرم. داخل حجره شد و فرمود:
 دخترم، علی بن ابیطالب آمده تو را برای خودش خواستگاری
 می‌کند، آیا رضایت داری؟ فاطمه سکوت کرد. رسول
 خدا ﷺ فرمود:

(الله اکبر، سُكُوْتُهَا رِضَاهَا).^۱

...سکوت او رضای اوست.

از جا برخاست و نزد علی علیه السلام آمد و فرمود: دخترم راضی
 است؛ حالا چه داری که برای دخترم مهر قرار بدهی؟ عرض
 کرد: شما خودتان می‌دانید که من فقط یک شتر و یک زره و
 یک شمشیر دارم. رسول خدا ﷺ فرمود: شتر و شمشیر برای
 سربازی مانند تو لازم است، اما به زره خیلی احتیاج نیست؛ زره
 را بفروش و همان را مهر قرار بده. زره را فروختند؛ پانصد درهم
 شد. حضرت علی علیه السلام پول را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. ایشان از
 همان پانصد درهم، شصت و سه درهم برداشتند و به سه نفر
 دادند و فرمودند: بروید برای دخترم جهیزه تهیه کنید. آن سه
 نفر هم رفتند و با آن شصت و سه درهم یک پیراهن و یک
 روسری و یک دستاس^۲ و چند کاسه‌ی سفالی تهیه کردند.

راستی چه می‌شد اگر ازدواج‌های ما هم به همین کیفیت
 انجام می‌گرفت و این همه تجملات و پیچیدگی‌ها در مراحل
 گوناگون و هزینه کردن‌های مسرفانه و سرسام‌آوراز بین می‌رفت.

۱- الله اکبر سکوتها إقرارها، امالی طوسی، جلد ۱، صفحه ۳۸.

۲- دست آسیاب که دانه‌های گندم را نرم می‌کند.

مگر قرآن، کلام خدا، به پیروانش دستور نداده است که:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾^۱

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست...

داماد مهریه را پیشاپیش آورده و به پدر دختر تحویل داده و پدر هم مقداری از آن را صرف خرید جهیزیه کرده و وسایل بسیار ساده و ضروری را برای زندگی دخترش در خانه‌ی شوهر فراهم کرده است. آری، داماد باید وسایل زندگی خود و همسرش را از همان مهریه که داده است فراهم کند. آخر، پدر عروس چه گناهی کرده که باید زیر بار این همه هزینه‌های سنگین برود؟ اگر بینوای بخت برگشته‌ای چند دختر داشته باشی، با این اوضاع و احوالی که مردم به وجود آورده‌اند، او چگونه می‌تواند این بارهای سنگین طاقت فرسا را به دوش بکشد.

زهرای علیها السلام امانت خدا نزد علی علیه السلام

به هر حال، آن نور چشم رسول را عروسانه به خانه‌ی شوهر بردند. آن شب، پدر آمد، دست عروس را گرفت و در دست داماد گذاشت و گفت: علی، این امانت خدا در دست من بود و من هم آن را به دست تو می‌سپارم. این گذشت تا روز وفات رسول خدا رسید. آن حضرت در ساعت آخر عمرش بود که دستور داد تمام کسانی که در حجره هستند، اعم از اصحاب و همسرانش، بیرون بروند و تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بمانند. آنها رفتند و اینها کنار بسترش جمع شدند و

بنا کردند بوسیدن و بوییدن و گریستن. در آن حال، رسول خدا دست عزیزش زهرا را گرفت و روی سینه‌اش گذاشت. با دست دیگرش هم دست علی را گرفت و روی سینه‌اش گذاشت. خواست حرف بزند ولی گریه راه گلو را گرفت. چند لحظه سکوت کرد. بعد، دست زهرا را در دست علی گذاشت و به یاد اولین شبی که تحویلش می‌داد فرمود: علی، این امانت خداست که به دست تو می‌سپارم. این هم گذشت تا شبی رسید که علی آن امانت را با پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده و سینه‌ی مجروح به پدر برگردانید....

شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در کلام خدا

سوره‌ی کوثر، بهترین معرف حضرت فاطمه علیها السلام

بهترین سخن برای ارائه‌ی شخصیت آسمانی حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام، کلام خدا در سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر است. سوره‌ی کوثر کوتاه‌ترین سوره‌ی قرآن است که سه آیه بیشتر ندارد. اگر چه در قرآن باز هم سوره‌هایی مانند سوره‌ی نصر و سوره‌ی عصر داریم که دارای سه آیه‌اند؛ اما آیاتشان طولانی‌تر از آیات سوره‌ی کوثر است؛ مثلاً، آیه‌ی آخر سوره‌ی عصر برابر با تمام سوره‌ی کوثر است.

سوره‌ی کوثر، سوره‌ای منحصر به فرد

جالب این است که تمام کلمات این سوره در تمام قرآن منحصر به فرد است؛ مثلاً کلمه‌ی «أَعْطَيْنَا» در هیچ جای دیگر قرآن نیست؛ البته «آتَيْنَا» هست ولی «أَعْطَيْنَا» منحصر به همین جاست و این دو تعبیر خیلی با هم فرق دارند که بعداً توضیح داده می‌شود و کلمه‌ی «كُوْثِرًا» منحصر به همین سوره است و در هیچ جای قرآن نیست؛ کلمه‌ی «فَصَلِّ» با این ترکیب منحصر است. «صَلِّ عَلَيْهِمْ» در قرآن هست ولی «فَصَلِّ» با این تعبیر که فاء داشته باشد منحصر به همین جاست.

کلمه‌ی «وَأَنْحَرُ» منحصر به همین جاست و در جای دیگر قرآن نداریم. کلمه‌ی «شَانِئَكَ» منحصر به همین جاست. کلمه‌ی «الْأَبْتَرُ» هم منحصر به همین سوره است.

این سوره‌ی به ظاهر کوچک، یک حقیقت بسیار بزرگ را نشان می‌دهد که ام‌الحقایق و مادر تمام خیرات و برکات است تا آنجا که خداوند متان، به رسول اکرم منت می‌گذارد که تو آنچنان نزد ما دارای مکرمت و منزلت می‌باشی که به تو «کوثر» را اعطا کرده‌ایم و لذا به شکرانه‌ی این نعمت عظمی باید نماز بخوانی و شتر قربانی کنی. حالا کوثر که عطیه‌ی خدا و موجب افتخار رسول خداست، چیست؟

مصدق کوثر، حضرت زهرا علیها السلام

کوثر یعنی، خیر کثیر، موجودی که منشأ خیرات فراوان و در عین وحدت مولّد کثرت است. این معنی از حیث مفهوم کلمه است. اما از حیث مصداق، آقایان مفسران، وجوه مختلفی را گفته‌اند؛ شاید فخر رازی، صاحب تفسیر کبیر، حدود پانزده قول برای مصداق کوثر نقل کرده باشد؛ از قبیل: «علم»، «ذکر جمیل»، «نسل کثیر»، «قرآن»، «نبوت»، «نهری در بهشت» و...

البته کوثر از نظر مفهوم جامعی که دارد با همه‌ی این مصداقیق قابل انطباق است؛ اما می‌خواهیم بدانیم مقصود قرآن از این مصداقیق کدام است؟ اینجا است که می‌گوییم: آخرین آیه‌ی این سوره دلیل بر این است که مقصود از کوثر، حضرت زهرا علیها السلام است؛ زیرا جمله‌ی «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ نشان

می دهد کسی یا کسانی بوده اند که پیامبر اکرم را به عنوان (ابتر) یعنی بی دنباله و بی فرزند مورد نکوهش قرار می دادند و با این تعبیر توهین آمیز از آن حضرت یاد می کردند.

فاطمه علیها السلام، تنها فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر نقل، سه فرزند پسر داشتند به نام های «قاسم» و «عبدالله» از حضرت خدیجه علیها السلام (ظاهراً به عبدالله، طیب و طاهر نیز می گفتند) و «ابراهیم» از ماریه ی قبطیه. ولی هر سه فرزند در زمان حیات پیامبر اکرم، در سنّ کودکی از دنیا رفتند. فقط یک دختر به نام فاطمه باقی ماند و دختر هم از نظر عرب جاهلیّت، فرزندی به حساب نمی آمد که بتواند آثار و شخصیت پدر را بعد از مرگ او نگه دارد. به همین جهت دشمنان پیامبر خوشحال بودند که ایشان به همین زودی می میرد و بساط دینش برچیده می شود. در همین موقع، این سوره ی کوتاه برای دلداری پیامبر اکرم و رَعْمِ اَنْفِ دشمنان او نازل شد و فرمود: ما به تو «کوثر» دادیم، آنها ابتر هستند.

اینجا اگر مراد از کوثر علم و نهر بهشتی و قرآن و چیزهای دیگر باشد جواب آنها داده نمی شود. آنها می گفتند او فرزند ندارد. حالا اگر در جواب گفته شود: او قرآن دارد، نهر بهشتی دارد، علم و نبوت دارد؛ این که جواب آنها نمی شود. جواب آنها که می گفتند: پیامبر ابتر و بی فرزند است؛ وقتی داده می شود که مراد از کوثر، زهرا علیها السلام باشد؛ یعنی خدا در جواب آنها فرموده است: ما به تو فرزندی داده ایم که کوثر است، مادر

فرزندان بسیار و مبدأ نسل کثیر است، منشأ خیرات و برکات بی‌پایان و در عین وحدت مولّد کثرت است، حامل اسرار نبوت و حافظ مقام اعلای امامت و ولایت است، زنده نگه دارنده‌ی آثار تمام انبیا و اوصیا و شهدا و صدیقین تا روز قیامت است. ای حبیب ما، بدان ما به تو دختری دادیم که از طریق او نسل تو در عالم بسیار فراوان می‌شود و عظمت و جلالت آسمانی ات در عالم باقی می‌ماند و به طور مسلم دشمنان مقطوع‌الأثر و مقطوع‌النسل و ابتر می‌شوند. ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.

زهرای ع عطیه‌ی خداوند

گفتیم سوره‌ی کوثر با تعبیر «أَعْطَيْنَا». نکته‌ی بسیار لطیفی را نشان می‌دهد؛ چون «أَعْطَيْنَا» با «آتَيْنَا» در لغت هم‌معنی است اما فرق ظریفی در میان این دو وجود دارد: «آتَيْنَا» یعنی دادیم. آن هم دادن چیزی که اشعار به اهمّیت آن ندارد. اما «أَعْطَيْنَا» یعنی عطا کردیم. اینجا سخن از اعطاء و انعام و بخشش است آن هم از مقامی فوق‌العاده اشمنخ و اعلا که عظمت و فخامتش در فکر ما نمی‌گنجد.

«أَعْطَيْنَا» نشان می‌دهد که زهرای ع بتول ع عطیه‌ی ملوکانه و انعام شاهانه‌ی خداست که به پیامبر عطا شده است و طبعاً باید متاع بسیار گرانبهائی باشد که در اعطای آن، هم شأن خدا رعایت شده است و هم شأن رسول خدا؛ مثلاً سلطانی اعلام می‌کند که من می‌خواهم متاعی به وزیر اعظم خودم به عنوان تقدیر از خدماتش و برای کوبیدن دشمنانش اهداء کنم،

قهرّاً باید متاع بسیار نفیسی در خور شأن سلطان و وزیر باشد.
 حالا زهرا علیها السلام متاعی است که خدا به پیامبرش به عنوان
 تقدیر از زحمات و خدمات عالی‌هی آن حضرت و به عنوان
 کوبیدن دشمنان آن جناب اعطا فرموده است؛ متاع نفیسی که
 مناسب با شأن ربوبیت حضرت حق و رسالت حضرت رسول
 اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

نکته‌ی لطیف‌تر این که وقتی سلطان می خواهد تحفه و
 هدیه‌ای به وزیرش بدهد، طبیعی است که باید از مال خودش
 بدهد وگرنه از وزیر بگیرد و به خود او بدهد روشن است که
 این دیگر عطیّه و هدیه نخواهد بود؛ باید اوّل مال شاه باشد و
 بعد مال وزیر بشود.

زهرا علیها السلام هدیه‌ی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پس عجب نکته‌ای را این سوره نشان می دهد که دُرّهی
 علیای زهرا علیها السلام نه از جنس عالم، که گوهر مخصوص خزانه‌ی
 شخص سلطان السلاطین ملک الملوک است.

(نُورٌ مِنْ نُورِی اُسْكُنْتُهُ فِی سَمَائِی حَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِی).^۱

پیش از اینکه مال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشود مال خدا بوده است؛
 قبل از زمینی شدن، آسمانی بوده است؛ قبل از اینکه قدم به
 صلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بگذارد، پرده نشین حرم حضرت
 الله بوده است .

۱- علل الشرایع، جلد ۱، صفحه ۱۸۰ و الجواهر التنبیه، صفحه ۴۷۴.

ببسته نطق مرا «لم یلد و لم یولد»
و گرنه گفتمی ای دخت حضرت دادار
فیض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه
چشم دل ار نظاره در، مبدأ و منتها کند
مطلع نور ایزدی، مبدأ فیض سرمدی
جلوه‌ی او حکایت از، خاتم انبیا کند
لیله‌ی قدر انبیا، نور نهار اصفیا
صبح جمال او طلوع، از افق علا کند



حق چوندید همسرش در همه ممکنات
از آن لازم و واجب آمدش خلقت حیدر آورد
لذا وقتی بنا شد که این ودیعه‌ی الهیته و این گوهر
مخصوص خزانه‌ی حضرت ربّ العالمین از مقام اعلا‌ی عرش‌ی
تنزل کرده، قدم به عالم طبیعت بگذارد تشریفات خاصّ
آسمانی انجام شد و رسول اعظم حق به عالم بالا دعوت شد تا
این امانت علیا، در ملکوت اعلا، با حضور فرشتگان سماوات به
دست امین خدا، حضرت مصطفی سپرده شود. جبرئیل امین از
جانب خدا مأمور شد این مهمان عالیقدر را به عالم بالا ببرد و
در طول این سفر آسمانی ملتزم رکاب باشد.

بیشترین جمعیت از نسل پیامبر ﷺ

این سوره ۱۴ قرن قبل، دو پیشگویی کرده است، یکی
این که پیامبر نسلش زیاد می‌شود و عظمت پیدا می‌کند و دوّم

این که دشمنانش مقطوع النسل و ابتر می گردند. این دو پیشگویی در عالم محقق شده و بالعیان می بینیم. موقعی که این سوره نازل شد دشمنان پیامبر، هم مقتدر و ثروتمند بودند و هم اولاد متعدّد داشتند. می گویند ولید بن مغیره ۱۰ یا ۱۲ پسر داشته است ولی پیامبر اکرم ﷺ هیچ نداشت؛ نه ثروتی و نه قدرتی و نه فرزند پسری. آن روز پیشگویی شد که پیامبر فرزندان زیاد می شود و عظمتش در عالم باقی می ماند و الآن می بینیم کسی در عالم از پیغمبر اکرم کثیرالنسل تر نیست! هزاران هزار سادات و ذراری^۱ آن حضرت در اکناف و اقطار عالم منتشرند؛ آن هم نه فقط افراد عادی بلکه شخصیت های عظیم جهانی، از ائمه ی اطهار علیهم السلام گرفته تا علما، فقها، حکما، عرفا، ادبا، امرا، صلحا، عبّاد، زهاد، ارباب قلم و بیان و قیام کننده های در مقابل جبّاران هر زمان؛ همه ی اینها از طریق یک دختر به نام فاطمه علیها السلام به وجود آمده اند و آخرین مصلح کبیر عالم نیز وجود اقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرّة العین حضرت فاطمه علیها السلام است.

نام پیامبر ﷺ همچنان بر سر زبان ها!

امروز در این عالم با این وسعت چه کسی را سراغ دارید که در هر شبانه روز چند بار از دستگاه های فرستنده ی جهان بشری نام او را به عظمت و جلالت ببرند؟! با صدای روح بخش «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» تار و پود دل ها را بلرزاند؛ اما از آن

طرف دشمنانش: عاص بن وائل‌ها و ولید بن مغیره‌ها و ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها کجا رفتند و چه شدند؟! نه اسمی دارند و نه رسمی، نه حسبی دارند و نه نسبی، نه عزّت و احترامی دارند و نه شخصیتی. خودشان با شهر و دیارشان مشتی خاک گشته و خاکشان بر باد رفته است.

﴿... فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ...﴾^۱

احترام حضرت زهرا علیها السلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله

از حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام نقل شده که فرمود: من قبل از نزول این آیه: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا: هنگامی که پیامبر را صدای زنیذ آنگونه که خودتان یکدیگر را صدای زنیذ صدایش نزنید»^۲ در خطاباتم می‌گفتم: یا اَبه «بابا» ولی پس از نزول این آیه، من هم برای رعایت احترام و ادب گفتم: یا رسول‌الله! دو یا سه بار گفتم، احساس کردم مورد پسندشان نیست! فرمودند: دخترم توبه من بگو بابا!

(قُولِي يَا أَبَتِ. فَإِنَّهَا أَحْيَىٰ لِلْقَلْبِ وَ أَرْضَىٰ لِلرَّبِّ).^۳

وقتی توبه من می‌گویی بابا، قلبم زنده‌تر می‌شود و خدا خشنودتر می‌گردد.

این نشان می‌دهد که مقام حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام در نزد پدر فوق‌العاده عظیم است، تا آنجا که می‌فرماید: من به

۱- سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۱۹.

۲- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۶۳.

۳- بیت الاحزان، صفحه‌ی ۱۰.

عنوان پدر تو حساب بشوم، برایم خوش آیندتر است تا رسول و پیام آور از سوی خدا! گویی که «ابوفاطمه» اش بنامند، خوشحال تر از آن می شود که رسول الله اش بخوانند.

(صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَ عَلَى آبِئِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا).

خانه ی علی و زهرا علیهم السلام خانه ای رفیع به ترفیع خدا
(حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ).

خدا بر ما منت گذاشته و تنزلی از آن انوار عرشى را در میان خانه هایی از زمین در دسترس ما قرار داده است؛ بدن های مقدّسشان و مَوْلِد و زادگاهشان و مَدْفَن (محلّ دفن) اجساد مطهّرشان از مصادیق آن بیوت و خانه هایی است که خدا خواسته است رفعت و جلالت پیدا کنند و جایگاه ذکر و یاد و نام خدا باشند.

این حدیث از منابع شیعه و سنّی نقل شده است که:
(قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَذِهِ الْآيَةَ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا وَ أَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ قَالَ نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا).^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ

لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ...﴾^۱

سپس مردی به پا خاست و گفت: یا رسول الله، این خانه‌ها کدام است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: خانه‌های پیامبران است. ابوبکر برخاست و در حالی که به خانه‌ی علی و فاطمه اشاره می‌کرد، گفت: یا رسول الله، این خانه از آن خانه‌هاست؟ فرمود: آری، از بهترین آنهاست.

هدف از نقل فضایل اهل بیت علیهم‌السلام

آنچه برای ما مهم است این است که بدانیم ذکر فضیلت به منظور ازدیاد معرفت است و معرفت سبب ازدیاد محبت است و محبت نیز مستلزم تبعیت است. فضائلشان را می‌گوییم و می‌شنویم تا آنها را به کمال بشناسیم. وقتی آنها را شناختیم، دوستشان خواهیم داشت و وقتی دوستشان داشتیم، دنبالشان می‌رویم و از افکار و اخلاق و اعمالشان پیروی می‌کنیم و گرنه صرف ستودن آن مقربان درگاه خدا به انحاء فضایل و مناقب بدون اتباع عملی، اثر تربیتی و سازندگی نخواهد داشت! تازه؛ در نقل فضایل نیز آنچه را که برخورد با زندگی روشنفکرانه‌ی ما داشته باشد، اصلاً به زبان و قلم نمی‌آوریم!!

دوستان زهرا علیها‌السلام اهل نجاتند

این جا برای ما بشارتی از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام

هست که فرمود:

(لِفَاطِمَةَ وَقَفَّةً عَلَىٰ بَابِ جَهَنَّمَ).

فاطمه عَلَيْهَا در مسیرش به سوی بهشت، به درِ جهنم که می‌رسد توقفی می‌کند.

یعنی، مادر نمی‌تواند بگذرد و فرزندان خودش را در آتش جهنم ببیند. وقتی می‌ایستد از طرف خدا، ندا می‌رسد چرا توقف کردی؟ حرکت کن تا به جایگاه خود در بهشت برسی. عرض می‌کند:

(إِلٰهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِي مَنْ تَوْلَانِي وَ تَوَلَّيْتُ دُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ وَعَدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ).

خدا و مولای من، تو مرا فاطمه^۱ نامیده‌ای و به من وعده داده‌ای که به سبب من، دوستان من و دوستان ذرّیه‌ام را از آتش نجات دهی و تو هرگز خلف وعده نمی‌کنی. آنگاه از خدا، ندا می‌رسد:

(صَدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ، إِنِّي سَمَّيْتُكَ فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِكَ مَنْ أَحَبَّكَ وَ تَوْلَاكَ وَ أَحَبَّ دُرِّيَّتِكَ وَ تَوْلَاهُمْ مِنَ النَّارِ).

فاطمه، تو راست می‌گویی، من تو را فاطمه نامیده‌ام و وعده کرده‌ام که دوستان تو و دوستان فرزندان را از آتش نجات دهم. و این که جمعی از آنها را (که گنهکاران بی‌توبه از دنیا رفته‌اند) به جهنم آورده‌ام، برای این است که خواستم تو

۱- جداکننده‌ی دوستان خود از جهنم.

درباره‌ی آنها شفاعت کنی و من شفاعت تو را بپذیرم تا عظمت و موقعیت تو برای انبیا و فرشتگان و اهل محشر روشن شود. حالا این تو و این هم محبّین تو در میان جهنّم. هر که را می‌خواهی از آتش نجات دهی، مختاری!^۱

در روایت دیگری از همان حضرت منقول است که:

(وَاللّٰهُ يٰ جَابِرُ، إِنَّهَا ذٰلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقَطُ شَيْعَتَهَا وَ مُجِيَّهَا كَمَا يَلْتَقَطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْحَبِيْدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيءِ).

به خدا قسم ای جابر، آن روز فاطمه عليها السلام شیعیان و دوستان خودش را از میان جهنّمیان جدا کرده و دنبال خودش به بهشت می‌برد؛ همچنان که مرغ، دانه‌های خوب را از دانه‌های بد جدا می‌کند.^۲

۱- کشف الغمّة، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۶۳.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۶۵.

نقش الکویبی حضرت زهرا علیها السلام

تأسی امام زمان علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام

از حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) نقل شده است:

(وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ)¹.

من از [مادرم] دختر رسول خدا پیروی می کنم، الگوی کار من
مادر من زهراست.

او که مصلح کل در عالم است، می فرماید: من از مادرم
تأسی می جویم و از او الگو می گیرم، باید خودشان، خودشان
را بشناسانند؛ ما نمی توانیم. امام صادق علیه السلام فرمود:
(هِيَ الصَّديقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ
الْأُولَى)².

فاطمه صدیقه ی برتر است. مریم علیها السلام در قرآن صدیقه
است و اُمّه صدیقه³، او راستگوست در آن مطلبی که گفته است:

﴿...لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾⁴.

من با بشری تماس نگرفته ام.

۱- بحار الانوار، جلد ۹۷، صفحه ۱۹۹.

۲- همان، جلد ۴۳، صفحه ۱۰۵.

۳- سوره ی مائده، آیه ۷۵.

۴- سوره ی مریم، آیه ۲۰.

این بچه از دم روح القدس متکوّن شده است. قرآن تصدیقش کرده که او زنی راستگو است. خودش و فرزندش هر دو آیتی از آیات خدایند. او در این جهت صدّیقه است، امّا کبری نیست. آن که کبری و در میان صدّیقه‌ها برترین می‌باشد، زهرا علیها السلام است.

(عَلَىٰ مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَىٰ).

مقامات معنوی تمام انبیا و اوصیای پیشین بر محور شناخت فاطمه گردش می‌کند.

بهترین ویژگی برای یک زن مسلمان

حال آنچه از ما مدعیان محبّت به خاندان رسالت توقع دارند، اتباع عملی از مکتب تربیتی شان می‌باشد. تنها تشکیل مجالس جشن و عزا در ایام ولادت و شهادتشان و ذکر فضائل و مناقبشان کافی در تأمین سعادت جاودانه‌ی ما نمی‌باشد. خودشان فرموده‌اند:

(مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا).

آنان که ما را دوست دارند، پس [باید برنامه‌ی عملی ما را در زندگی‌شان به اجرا در آورند و] همانند ما عمل کنند.

(وَلْيَسْتَعِنَ بِالْوَرَعِ).

و باید در این مسیر از ورع و پرهیزکاری کمک بگیرند.

(إِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ).^۱

برترین چیزی که می‌شود در امور دنیا و آخرت از آن کمک

گرفت، پرهیزکاری و اجتناب از گناه است.

بی‌پروایی در امر گناه و بی‌اعتنایی به امر و نهی خدا و آلوده ساختن زندگی به حرام‌خواری و حرام‌کاری، ما را از خدا و اولیای خدا دور می‌کند و از سعادت ابدی محروم می‌سازد.

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضمن یکی از بیاناتشان فرمودند:

(يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ).

ای اهل عراق، به من خبر رسیده که زنانتان در کوچه و بازار و خیابان با مردان تنه به تنه می‌زنند و برخورد دارند.

(أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ).^۱

آیا حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید که زنانتان از خانه‌ها بیرون آمده، میان بازارها با نامحرمان تزاخم می‌کنند.

ما عرض می‌کنیم یا امیرالمؤمنین وضع زنان ما به مراتب بدتر از وضع زنان زمان شما گشته است. امروز اختلاط مردان و زنان در ادارات و کارگاه‌ها و تفریح‌گاه‌ها و اختلاط پسران و دختران در دانشگاه‌ها آنچنان عادی شده که سخن از حجاب و فاصله گرفتن زن از مرد، سخنی مرتجعانه و دور از تمدن و روشنفکری به حساب آمده است.

حتی از سخنگویان مذهبی در همین مجالسی که در این ایام فاطمیة به نام صدیقہ ی طاهرہ علیہا السلام تشکیل می‌شود و سخن

از رفتار و گفتار آن الگوی یک زن مسلمان به میان می آید، کمتر شنیده باشید این حدیث را که روزی رسول خدا ﷺ از مردم حاضر در مجلسش سؤال کرد برای زن چه چیز خوب است؟ کسی جواب نداد. امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از مجلس برخاست و به خانه آمد و به حضرت فاطمه علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، پدر بزرگوارت از مردم سؤال کرده که برای زن چه چیز خوب است و کسی جواب نداد، شما چه می فرمایید؟ البته، هم رسول خدا ﷺ و هم امیرالمؤمنین علی علیه السلام جواب این سؤال را می دانسته اند ولی خواسته اند کلام و جواب خود حضرت صدیقه علیها السلام را به مردم مخصوصاً به زن های مسلمان برسانند.

آن حضرت فرمود: پیام مرا به پدرم برسانید که به زنان مسلمان ابلاغ کنند از نظر من بهترین چیز برای زن این است که:

(أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ).^۱

نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند.

این سخن حبیبی خدا در همین مجالسی که به نام او تشکیل می شود از سخنگویان مذهبی نیز کمتر به گوش ها می رسد چون گفتن و شنیدن این سخن در بازار مردم روز، از رواج افتاده است و خریدار ندارد.

تبعیت، نتیجه ی محبت

این صریح قرآن است که می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾^۱

[ای پیامبر! بگو [به مردم] اگر شما خدا را دوست دارید، از من [که

رسول او هستید] متابعت کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد...

نگفته است اگر خدا را دوست دارید به سینه بزنید و

گریه کنید؛ گفته است از رسول من تبعیت کنید. ممکن است

کسی بگوید: ما که نگفتیم ما خدا دوست هستیم، بلکه

می‌گوییم ما علی دوست و حسین دوستیم.

در جواب عرض می‌شود ما علی و حسین علیهما السلام را از آن

جهت دوست داریم که راهنمای ما به سوی خدا می‌باشند، ما با

گفتن «لا اله الا الله» اعلام می‌کنیم که معبود و محبوب اصلی ما

«الله» است و بس، چرا که من مخلوقم و مخلوق در حد ذات

خود جز به خالق خویش احتیاج و اتکاء به چیزی ندارد و خالق

من نیز جز «الله» کسی نیست و غیر ذات اقدس الله همه مخلوقند

و ذاتاً نیازمند به اویند.

علی و حسین علیهما السلام نیز مخلوقند و نیازمند به خالق، منتها

مخلوقی ممتاز می‌باشند؛ آنگونه که به اذن و تقدیر خداوند

حکیم، آن دو بزرگوار و خاندان مطهرشان یعنی اهل بیت

عصمت علیهم السلام تنها وسیله‌ی تقرب به عالم اعلای ربوبیت

می‌باشند. این فرمان حضرت خالق علیم قدیر است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾^۲

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.

۲- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را پیشه کنید و برای رسیدن به قرب او ابتغاء و سیله نمایید] و بی وسیله به سوی من نیاید]...

آنگاه امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:
 (أَنَا الْوَسِيلَةَ).^۱ منم و سیله [ای میان خدا و عالم].
 حضرت صدیق‌یهی کبری علیه السلام نیز فرموده است:
 (نَحْنُ الْوَسِيلَةَ).^۲ ما میم و سیلهی میان شما و خدا.

و لذا ما هم به امر خدا سر به آستان علی و آل علی علیهم السلام نهاده‌ایم و از طریق عرض موذت به آستان اقدس آن مقربان درگاه خدا، ابراز محبت به پیشگاه خدا، خالق خود می‌نماییم و انتظار بذل عنایت داریم.

سبب محبت ما به خاندان رسالت

حاصل اینکه محبت ما نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام برای این است که آنها به اذن و تقدیر خدا ما را به عالم قرب خدا - که محبوب اصلی و فطری ماست - می‌رسانند و به عبارتی اهل بیت عصمت علیهم السلام مجرای فیض و واسطه‌ی جریان فیض از ناحیهی ذات اقدس حق به عالم خلقند. این حقیقت با ادله و براهین فراوان از طریق عقل و نقل اثبات شده است که اینجا مجال تفصیل آن نیست.

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام فرموده است:

۱- تفسیر المیزان، جلد ۵، صفحه ۳۶۲ و تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۴۶۹.

۲- شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۱.

(مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ يَبْرَأْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ يَأْتَمْ بِالْإِمَامِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ).^۱

هر که دوست دارد که بین او و بین خدا حجابی نباشد تا او به خدا بنگرد و خدا به او بنگرد، باید تن به ولایت آل محمده علیهم السلام بدهد و از دشمن آنها بیزاری جوید و به امام از آنها اقتدا نماید.

علامه‌ی مجلسی (ره) در بیان حدیث فرموده است: نگاه او به خدا، کنایه از نهایت معرفت خدا در حدّ توانایی اوست و نگاه خدا به او، کنایه از نهایت لطف و رحمت خدا درباره‌ی اوست. حال خدا می‌فرماید: اینک که بنا شد شما دوستدار من باشید و خود را به عالم قرب من برسانید، از برنامه‌ای که به واسطه‌ی رسول خودم برای شما فرستاده‌ام متابعت نمایید.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾

[ای پیامبر! بگو] به مردم [اگر شما خدا را دوست دارید، از من [که رسول او هستم] متابعت کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد... در آیه‌ی دیگر فرموده است:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ

اتَّبَعَنِي...﴾^۲

۱- بحار الانوار، جلد ۲۷، صفحه ۵۱.

۲- سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۸.

[ای پیامبر، به مردم] بگو این راه من است که با بصیرت [ی
خاص] دعوت به سوی خدا می کنم و کسی که از من تبعیت
کند نیز راهش همین است...

شرمندگی ما در مقابل حضرت زهرا علیها السلام

الآن چه قدر زن های ما می گویند: زهرا علیها السلام الگویی
ماست، انسان به راستی از گفتن این سخن شرمند می شود که
بگویند زن های ما دنباله رو زهرا علیها السلام هستند و او الگویی
اینهاست!! آیا خود این حرف اهانت به ساحت اقدس صدیقه ی
کبری نیست؟! این زندگی آلوده ی شما، از کدام قسمت
زندگی او الگو گرفته است؟ درس خوانده ها و به زعم خود
روشن فکران، تنها فضیلتی که از او شناخته اند این است که
می گویند: در امور سیاسی دخالت کرد و در مجمع مردان
حاضر شد و سخنرانی نمود. این را برای خودشان دستاویزی
قرار داده اند و می گویند: ما هم به تبعیت از زهرا علیها السلام باید در
سیاست دخالت کنیم و در مجلس مردان حاضر شویم و
سخنرانی کنیم.

چگونگی حضور حضرت زهرا علیها السلام در آن جمع

آیا شما هیچ شنیده اید که حضرت صدیقه ی کبری علیها السلام
در تمام مدت عمرش غیر آن خطبه ی معروف در مجلس
مردها حاضر شده و سخنی گفته باشد؟ آن زنی که یک مرد
نابینا نزد پدرش آمد، او پشت پرده رفت. پدر فرمود: دخترم این

نایبناست. عرض کرد: پدر! من که بی‌نا هستم! زنی که در جواب سؤال پدر که پرسید: برای زنان چه کاری بهترین است؟ می‌گوید: این که آنها هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی آنها را نبیند؛ آیا این زن، حاضر می‌شود به میل خودش بدون ایجاب ضرورت به مجلس مردان رفته و آنجا سخن بگوید؟ او دید پس از رحلت پدر، غارتگران بی‌شرم و حیا دارند اساس دین را با نقشه‌های شیطانی خودشان از بیخ و بن بر می‌کنند و جوئی به وجود آورده‌اند که امیرالمؤمنین نمی‌تواند دم بزند چون به ریاست طلبی متهمش می‌کنند و هیچ چاره‌ای ندارد جز این که خودش در مجمع عمومی مسلمانان حاضر شده و لب به سخن بگشاید و مستقیماً دستگاه حاکم را به پای محاکمه بکشد و سند بطلان حکومتشان را ارائه نماید. از روی اضطرار آماده‌ی رفتن به مسجد شد.

(لَا تَتَّ خِمَارَهَا عَلٰی رَاسِهَا).

رو سری بر سر پیچید.

(وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا).

قامت خود را با یک چادر سرتاسری پوشانید. آن چادر به

قدری بلند بود که:

(تَطَّأُ ذُيُولَهَا).

دامن چادر زیر پایش می‌پیچید.

چند نفر از زنان بنی‌هاشم همراهش شدند در حالی که میان زنان، شخص او مشخص نبود که کدامشان زهراست. وقتی

وارد مسجد شد، فوراً پرده‌ی سفیدی پیش رویش کشیده شد.
(فَبَيَّنْتُ دُونَهَا مَلَأَةً).

آن پرده نشین حریم خدا، پشت پرده نشست و پس از مقدماتی، آن ناطقه‌ی ولایت لب به سخن گشود و یک دوره‌ی کامل از معارف دین از اصول و فروع را بیان کرد و با آن سخنرانی اساس اسلام و قرآن را تحکیم کرد. با همان پهلوی شکسته‌اش کمر پدر را راست کرد. با همان بازوی ورم کرده‌اش بازوی ولایت شوهر را استحکام بخشید. اگر آن سخنرانی نبود، رسالت پیامبر و ولایت علی از بین رفته بود. حالا شما خانم‌های روشنفکر زمان، کجای اسلام و قرآن را آباد کرده‌اید و می‌کنید؟

گروهی از همین «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» چنان صحنه را بر یگانه یادگار پیامبر، زهرای اطهر عليها السلام تنگ کردند که ناچار آن حضرت برای دفاع از حریم ولایت و ارائه‌ی سند بطلان حکومت آن غارتگران، از خانه بیرون آمد و در مجمع عمومی مسلمانان، به ایراد سخن پرداخت. با بیانی تند و عتاب‌آمیز، ابوبکر و دیگر آحاد امت غافل و منحرف را مورد توبیخ قرار داد و عواقب شوم این انحراف را که در مسیر امت اسلام به‌وجود آورده‌اند، تذکر داد و فرمود:

(أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَفَعَلَىٰ عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ
نَبْدُ تَمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ).^۱

ای مسلمانان؛ آیا آگاهانه و به عمد کتاب خدا را رها کرده و به آن پشت کرده‌اید؟!

فاصله‌ی شدید ما از زندگی خاندان رسول اکرم ﷺ

زنان و دختران مسلمان به بهانه‌ی حجاب اسلامی یک چیزی وسط سرشان بسته‌اند آنگونه که موی سر بیرون و گردی صورت پیدا و اکثراً نیز آرایش شده است با مردان و جوانان در گذرگاه‌ها و در اماکن عمومی مختلطند. آیا این مرد و زن جوان که در مقابل هم می‌ایستند و تحت عناوین گوناگون به مصاحبه می‌پردازند، آیا هیچ جذب و انجذاب‌ی نسبت به یکدیگر پیدا نمی‌کنند. در صورتی که خالق مرد و زن آن دورا طوری آفریده که به طور طبیعی نسبت به هم کشش متقابل دارند. زن با رفتار و گفتارش مرد را به خود جذب می‌کند و مرد هم مجذوب زن واقع می‌شود، از این روست که در شرع مقدس جواز تماس مرد و زن با یکدیگر محدود به فضای زندگی زن و شوهری است و در خارج آن فضا در صورت ضرورت تحت شرایط و حدودی خاص اجازه داده شده است. ولی متأسفانه ما مدعیان تشیع و پیروی از خاندان رسول ﷺ به هر گوشه از زندگی خود که نظر می‌افکنیم، می‌بینیم با زندگی آن مقربان درگاه خدا که الگوی ما معرفی شده‌اند تطبیق نمی‌شود و سازگار با رفتار و گفتارشان نمی‌باشد؛ در صورتی که فرموده‌اند هر که ما را دوست دارد، باید عمل خود را با عمل ما هماهنگ سازد و در این راه باید از ورع و

پرهیزکاری از گناه کمک بگیرد و در مقام تنبیه و ترغیب به کار آخرت فرموده‌اند:

(تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَلَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ)¹.
 شما برای تأمین زندگی دنیوی خود «کار» می‌کنید و فعالیت آنچنان، که گویی رزق خود را بسته به شاخ کار می‌دانید در صورتی که خدا رزق شما را در دنیا به عهده گرفته و فرموده است:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾²

هر جنبنده‌ای در زمین روزی‌اش به عهده‌ی خداست...

تنها جنبشی تحت عنوان «کار» از شما خواسته است کار کنید و بیکار نمانید اما کار را روزی‌رسان خود ندانید. اما راجع به زندگی اخروی و سعادت در عالم پس از مرگ، کار و عمل و فعالیت را شرط اساسی حتمی دانسته و فرموده است:

﴿وَأَنْ يَكُنْ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾³

در آن عالم، هیچ خیر و سعادت‌ی عائد انسان نخواهد شد جز همان که در دنیا سعی و تلاش کرده و در محدوده‌ی دین اعمالی انجام داده است و عجیب اینکه شما هر چه نیروی فعالیت دارید، در راه تأمین زندگی دنیا به کار می‌افکنید و حال آنکه رزق شما را در دنیا به عهده گرفته‌اند و این مقدار از

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۳۱۹.

۲- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶.

۳- سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹.

فَعَالِيَّتْ درباره‌ی دنیا از شما نخواسته‌اند ولی تأمین سعادت
 اخروی را به عهده‌ی خود شما گذاشته‌اند و نهایت درجه‌ی
 فَعَالِيَّتْ را در دنیا از شما خواسته‌اند و یاللاسف که شما آن را
 اصلاً به حساب نمی‌آورید و کاری نمی‌کنید...

هر کسی در گرو عمل خویش است

رسول اکرم ﷺ به بنی هاشم می‌فرماید: دل به این
 خوش نکنید و نگوئید محمد از ماست و عجیب‌تر این که به
 دخترش فاطمه عَلَيْهَا می‌فرمود:

(يَا فَاطِمَةُ أَعْمَلِي لِنَفْسِيكِ).^۱

ای فاطمه! برای خودت کار کن. دل به این خوش نکنی که من
 دختر پیامبرم.

با آن که فاطمه خود شفیعه‌ی محشر است و صاحب
 موقعیت مخصوص در قیامت، اینگونه سخنان برای بیداری دادن به
 ما و سنگین نشان دادن صحنه‌ی قیامت است که به خود بیاییم و
 دین خدا را سبک نشماریم و دل به این خوش نکنیم که ما امت
 اسلامی هستیم دوستدار علی و حسینیم. در ادامه‌ی سخن فرمودند:
 (قَوْلَهُ مَا أَوْلِيَائِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ).
 به خدا قسم من دوستانی جز تقوا پیشگان ندارم [نه از شما
 بنی هاشم و نه از غیر شما].

من افراد غیر متقی را به ولایت و محبت خود نمی‌پذیرم و در
 این جهت شما بنی هاشم بادیگران فرقی ندارید! آنگاه فرمود:

۱- بحار الانوار، جلد ۲۲، صفحه ۴۶۵، «یا فاطمة أعملي فآني لا أملك من الله شيئاً».

(أَلَا فَلَا أَعْرِفُكُمْ تَأْتُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْمِلُونَ الدُّنْيَا
عَلَى رِقَابِكُمْ وَيَأْتِي النَّاسُ يَحْمِلُونَ الْآخِرَةَ).

هان! نکند روز قیامت شما را ببینم که با کوله بار دنیا به سوی من
آمده‌اید و دیگران با کوله بار آخرت.

(أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَعَذَرْتُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ).

هان! که من بین خود و شما عذری باقی نگذاشتم و آنچه گفتمی
بود؛ گفتم.

(وَ إِن لِّي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ).^۱

[نجات بخش] برای من عمل من است و [نجات بخش] برای شما

نیز عمل شماست.

آیا این مواعظ بس نیست که درما تکانی ایجاد کرده و از
خواب سنگین غفلت بیدارمان سازد؟

قصور و تقصیر ما در زندگی خانوادگی

ما در اولین مرحله‌ی زندگی‌مان که زندگی خانوادگی
است قصور و تقصیر فراوان داریم، مردان و زنان از رعایت
حقوق متقابل یکدیگر در خانواده که دین مقدس اسلام مقرر
فرموده است استنکاف می‌ورزند و در نتیجه فضای زندگی را
که باید بهشتی باشد تبدیل به جهنم می‌سازند، در صورتی که
قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...^۱

از جمله نشانه‌های حکمت و قدرت خدا این‌که همسرانی از نوع خودتان آفریده است تا مایه‌ی آرامش روحی یکدیگر باشید...

مخصوصاً زن در مکتب آسمانی اسلام مورد تکریم زیاد قرار گرفته است اگرچه دنیای ره گم کرده‌ی امروز، زن را از حدّ معتدلش که خالقش مقرر فرموده است بیرون برده است؛ جمعی او را مورد تحقیر قرار داده و ظالمانه از رعایت حقوق حقّه‌اش امتناع می‌کنند، جمع دیگری هم او را از حدّ طبیعی و شرعی‌اش خارج کرده و با اجرای برنامه‌ی ابلیسی اختلاط مرد و زن، از یک سو زن را از برکات زندگی خاصّ به خودش محروم ساخته‌اند و از دیگر سو مرد را از طریق زن مبتلا به انواع مفسدات اخلاقی و اجتماعی نموده‌اند و امروز جدّاً یکی از مشکلات بزرگ ما امت اسلامی مشکل زن است، از آن نظر که نتوانسته‌ایم و یا نخواسته‌ایم که پای‌بند به مقرّرات دینی خود در مورد زن باشیم.

جایگاه زن در اسلام

زن از دیدگاه اسلام بسیار عزیز است و محترم تا آنجا که به هنگام کودکی‌اش فرموده‌اند:

(خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ).^۲

بهترین فرزندانمان دخترانند.

۱- سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱.

۲- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۱۱۶.

(مِنْ يُمْنِ الْمَرْثَةِ أَنْ يَكُونَ... أَوَّلٌ وَلَدِهَا ابْنَةً).^۱

از میمنت و خوش قدمی زن آن است که فرزند اولش دختر باشد.

و نیز فرموده‌اند:

(الْبُنُونَ نَعِيمٌ وَ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ اللَّهُ يَسْأَلُ عَنِ النَّعِيمِ
وَ يُثِيبُ عَلَى الْحَسَنَاتِ).^۲

پسران نعمتند و دختران حسناوند، نعمت بازپرسی دارد، اما

حسنا جز ثواب [برای والدین] چیزی نخواهد بود.

مثلاً خانه و پول نعمت است و روز جزا مورد پرسش قرار

خواهد گرفت که از کجا آورده و در چه راهی صرف کرده‌ای،

اما نماز و روزه حسناست و جز ثواب چیزی نخواهند

داشت. دختران حسناوند، اما به شرط اینکه تربیت درست دینی

شده باشند؛ به پاس حرمت یک دختر که خدا به

پیامبر اکرم ﷺ عنایت فرمود این سوره نازل شد:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾.^۳

حقیقت اینکه ما به تو کوثر عطا کردیم.

دختری که منبع خیرات و برکات بی‌شمار است، آری

فاطمه کوثر و مادر امامت است. این همه تجلیل و تکریم از زن

در زمانی از ناحیه‌ی خدا و رسول خدا ﷺ تحقق یافته که

اصلاً برای زن ارزش انسانی قائل نبوده‌اند و دختر داشتن را

مایه‌ی ننگ و عار یک خانواده می‌دانستند، چنانکه در قرآن

۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۱۱۱.

۲- کافی، جلد ۶، صفحه ۷.

۳- سوره‌ی کوثر، آیه ۱.

کریم می خوانیم:

﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ ﴿۱﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أ يُؤْمِسُّكَ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ...﴾^۱

وقتی به یکی از آنها بشارت داده می شد که [خدا] به تو دختری داده است، از شدت ناراحتی چهره اش سیاه می شد و با شرمندگی از میان مردم بیرون می رفت و به فکر می افتاد که چه کنم، آیا با خفت و خواری نگهش دارم یا زنده به گورش کنم؟...

این نمونه‌ی مختصری بود از موقعیت زن در مکتب اسلام تا زمانی که کودک است و تحت کفالت والدین است و همین که زن به خانه‌ی شوهر رفت، مقام و مرتبه اش بالا می رود و مرد به عنوان قوام و خدمتگذار او در خدمتش قرار می گیرد.

بار زندگی بر دوش مردان

این قرآن است که می فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾^۲

مردان، متصدیان تأمین امور زنان هستند. آنچه که موجب رفاه در زندگی زن‌هاست، تأمین آن به عهده‌ی مردها نهاده شده است، به قول معروف (از سفیدی ماست تا سیاهی زغال) را باید برایشان فراهم کنند. از خوراک و پوشاک و مسکن آنگونه که در حد شأنشان می باشد تهیه کنند و چیزی کم نگذارند و در

۱- سوره‌ی نحل، آیات ۵۸ و ۵۹.

۲- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۴.

مواجهه با رفتار و گفتار با آنان فرموده است:

﴿...وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾^۱

... با زنان خوشرفتار باشید...

آنگونه که پیوسته چهره‌ی باز و زبان نرم و رفتار شایسته

از شما بینند.

﴿...فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ

اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۲

... و اگر همسرانان به هر دلیلی خوشایندتان نبود [از لحاظ

قیافه یا اخلاق و سخن] باز تحمل کنید که چه بسا چیزی

خوشایند شما نباشد و خدا در همان چیز، خیر فراوانی قرار

داده باشد.

ما مسلمانیم؛ مسلمان باید در تمام شئون زندگی اش پسند

خدا را معیار و میزان قرار دهد نه پسند خودش را. در این

صورت است که زندگی توأم با خیر و برکت خواهد شد.

سوّمین مرحله از مراحل زندگی زن وقتی است که مادر

می شود، در این موقع است که مقام و منزلتش خیلی بالا می رود

تا آنجا که دین مقدّس فرموده است:

(الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ).^۳

بهشت زیر پای مادران است.

یعنی ای فرزند مسلمان با ایمان، اگر بخواهی مورد

۱- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۹.

۲- همان.

۳- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۱۸۰.

رضای خدا قرار گرفته و داخل بهشت ابدی گردی، از زیر پای مادرت باید عبور کنی و پای مادرت را ببوسی.

این داستان نقل شده که: جوانی از اصحاب پیامبر ﷺ مریض بود، آن حضرت به عیادتش رفت و کنار بسترش نشست، دید ساعت آخر عمرش را طی می کند و در حال احتضار است و در تنگنا قرار گرفته است؛ فرمود: ای جوان، بگو «لا اله الا الله»، او نتوانست بگوید. باز رسول خدا ﷺ فرمود: بگو «لا اله الا الله»، او نتوانست بگوید. زنی آنجا نشسته بود، رسول خدا ﷺ از او پرسید این جوان مادر دارد؟ او گفت: من مادرش هستم. فرمود: از او مگر ناراضی هستی؟ گفت: ماههاست که با او در حال قهرم. فرمود: الآن سخت در تنگنا قرار گرفته، از او راضی باش تا راحت شود. گفت: من بنا داشتم به هیچ وجه از او نگذرم، ولی به احترام شما یا رسول الله از او راضی شدم، خدا هم از او راضی شود.

رسول خدا ﷺ مجدداً به آن جوان فرمود: بگو «لا اله الا الله». او زیانش باز شد و گفت. پیامبر ﷺ به جوان فرمود: چه می بینی؟ گفت: کسی کنار من نشسته خیلی زشت صورت و بدبوست و از او نفرت دارم. فرمود: این جمله را تکرار کن:

(يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ).^۱

ای خدایی که عمل اندک را می پذیری و از گناه زیاد عفو

می‌کنی، عمل اندکم را بپذیر و گناه زیادم را عفو کن.
 او این جمله را تکرار کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: الآن
 چه می‌بینی؟ گفت: آن شخص کریه‌المنظر بدبو رفت و
 شخصی زیبا صورت و خوشبو در جای او نشسته است. آن
 جوان در همان حال از دنیا رفت.
 این مقام و منزلت مادر است که تا او راضی نشود، خدا و
 رسول از انسان راضی نمی‌شوند. پیامبری که سنگ را به سخن
 می‌آورد، نتوانست جوان در حال احتضار را که مادر از او
 ناراضی است به سخن بیاورد!!

حضرت زهرا علیها السلام و سیاست

آزردگی شدید حضرت زهرا علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. بعد از اینکه با خون دل‌های فراوان عالمی را زنده کرد و شجره‌ی طیبه‌ی سعادت ابدی بشر را در جهان غرس کرد. همین که نزدیک شد این درخت رشد و بالیدن به خود بگیرد و شاخ و برگ‌ی برویاند و به میوه و محصول بنشیند، دزدان و یغماگران ریختند بال و پرش را شکستند، شاخ و برگش را بریدند و میوه و محصولش را به تاراج بردند. کار را به جایی رساندند که علی علیه السلام گوینده‌ی:

(سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي).

[هر چه می‌خواهید] از من سؤال کنید قبل از آن که مرا از دست بدهید.

و صاحب فضیلت:

(أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا).

[پیامبر فرمود:] من شهر علمم و علی در ورودی آن شهر است. باید در میان بیابان بیل بر دوش بگیرد و درخت بکارد و آبیاری کند!! گاهی هم مزدوری برای دیگران بنماید تا معاش عائله‌اش را تأمین کند!! آن وقت افرادی دنیاخواه و ریاست طلب و مجسمه‌های جهل و نادانی تکیه بر مسند خلافت زده و

قانون زندگی به دست مردم بدهند و کتاب آسمانی تفسیر کنند!! جا داشت یگانه یادگار رسول ﷺ از دیدن این جریان با خون دل فراوان بگوید:

(اللَّهُمَّ عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً).

خدا یا! [دیگر این دنیا جای ماندن نیست] سریعاً مرگ مرا برسان!

(أَخْرِجْنِي مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا).

خارج کن مرا از این سرزمینی که اهل آن ظالمند.

تصرف ظالمانه‌ی فدک با توجیه شرعی !!

وقتی خودشان را در مسند خلافت جا زدند شروع کردند به قیچی کردن بال و پر اهل بیت رسول ﷺ. در قدم اول فدک را از دست صدیق‌ه‌ی کبری ﷺ گرفتند چون فکر کردند بزرگترین چیزی که مردم را به خود جذب می‌کند پول و ثروت است. در نزد هر کس پول باشد مردم به سراغ او می‌روند! اگر علی دارای ثروت باشد ممکن است یک روز با همین پول مردم را به شورش و انقلاب در مقابلشان وادارد و با خود گفتند باید کاری کنیم که دستش تهی باشد تا مردم به سراغش نروند بعد گفتند: خودش چیزی ندارد ولی همسرش چند قطعه ملکی که از پدر به او ارث رسیده است دارد (مسأله‌ی فدک هم جریان‌ی دارد و این که چگونه به رسول اکرم ﷺ اختصاص پیدا کرد و آن حضرت به دستور خدا پس از نزول آیه‌ی: ﴿وَآتِ ذَٰلَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾^۱ مأمور شد آن را به حضرت صدیق‌ه ﷺ بده

کند فعلاً مجال شرحش نیست). به هر حال تصمیم بر این شد که فدک را از خاندان رسول ﷺ بگیرند ولی فکر کردند که گرفتن فدک از دست علی علیه السلام به این سادگی میسر نیست و نباید ظالمانه تلقی گردد و سبب تحریک احساسات مردم بشود. با خود گفتند: باید کاری کنیم که رنگ دین به آن بزیم و آن را قانونی و شرعی به مردم نشان بدهیم و لذا نشستند و حدیث جعل کردند. سخنی دروغ و بی اساس به پیامبر نسبت دادند که او گفته است:

(إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ).

ما پیامبران چیزی از خود به ارث نمی گذاریم هر چه از ما باقی بماند صدقه است [و مربوط به بیت المال مسلمین است].
و قهراً باید در اختیار ولی امر مسلمین قرار گیرد و به مصارف عامه‌ی مسلمانان برسد. ابوبکر گفت: من اکنون ولی امر مسلمین هستم و فدک که طبق این حدیث جزء بیت المال است باید در دست من باشد نه در دست دختر پیامبر! با این دسیسه‌ی شیطانی فرستادند و کیل حضرت صدیقه علیها السلام را از فدک بیرون کردند و آن را متصرف شدند.

وقتی حضرت صدیقه علیها السلام باخبر شد به ملاقات ابوبکر رفت و فرمود: این ملک در زمان حیات پدرم به من بخشیده شده و ملک شخصی من است و کسی حق تصرف در آن را ندارد. ابوبکر گفت: شما شاهد بیاور که پیامبر آن را به شما بخشیده است. اینجا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ابوبکر! تو از دو جهت خطا

رفتگی که از فاطمه شاهد طلب کردی! یکی اینکه فاطمه ذوالید^۱ است یعنی ملک قبلاً در تصرف او بوده است. در باب قضاوت مطالبه‌ی شاهد از ذوالید درست نیست. مثلاً اگر شما در خانه‌ی خود نشست‌اید و دیگری آمده ادعا می‌کند این خانه مال من است، در محکمه قاضی از او بیینه می‌خواهد نه از شما.

(الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى).

آن کس که مدعی است باید اقامه‌ی بیینه کرده و شاهد بیاورد نه آن کس که ذوالید است و متصرف در خانه است. تو که ادعا می‌کنی فدک جزء بیت‌المال است باید اقامه‌ی بیینه کنی و شاهد بیاوری نه فاطمه! این یک خطا. اما خطای دیگر تو این است که فاطمه به حکم قرآن، معصومه است و خدا شهادت به عصمت او داده که منزّه و مبرا از سخن دروغ است و فرموده است:

﴿... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۲.

اراده‌ی خدا بر این تعلق گرفته که اهل بیت رسول از مطلق رجز و پلیدی منزّه و مطهر باشند.

شاهد از کسی مطالبه می‌کنند که احتمال دروغ گفتن در باره‌اش داده شود وقتی خدا شاهد صدق فاطمه است بنابراین تکذیب فاطمه تکذیب خداست و تکذیب خدا کفر است.

ابوبکر که دید در مقابل استدلال محکم امیرالمؤمنین عليه السلام

۱- کسی که چیزی را در دست و اختیار دارد.

۲- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

جوابی ندارد ساکت شد. عمر گفت: یا علی! ما نمی توانیم با تو
محاچه کنیم! فاطمه باید دو نفر شاهد بیاورد که رسول
خدا ﷺ فدک را به او بخشیده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
شاهد یکی من و یکی امّ ایمن که زن صالحه‌ای است و رسول
خدا او را به عنوان یک زن بهشتی معرفی کرده که دروغ
نمی گوید. عمر گفت امّ ایمن زن است و شهادتش به تنهایی
مقبول نیست. تو هم ذی نفعی، شهادت تو هم مقبول نیست!

ابوبکر می دانست حق با فاطمه علیه السلام است!!

این قصّه‌ی عبرت انگیز را از ابن ابی الحدید (شارح سنّی
نهج البلاغه) بشنویم و از دنباله‌روی او و امثال او نسبت به
خائن صدر اوّل اسلام متعجب شویم.

او می گوید: من از استادم پرسیدم: به نظر شما فاطمه علیه السلام
راست می گفت که فدک مال اوست و پیامبر به او بخشیده
است؟ گفت: بله راست می گفت. گفتم ابوبکر هم می دانست
که فاطمه علیه السلام راست می گوید؟ گفت: بله او هم می دانست.
گفتم: پس چرا فدک را به او نداد؟ می گوید: استادم تبسمی کرد
و سرش را پایین انداخت و گفت: اگر او گفتار فاطمه علیه السلام را در
امر فدک قبول می کرد و فدک را به او می داد فردا می آمد راجع
به حقّ خلافت شوهرش سخن می گفت و او را از مسند خلافت
طرده می کرد و در آن صورت دیگر او عذری نداشت. چون در
امر فدک پذیرفته بود که فاطمه راستگو است و لذا فدک را

نداد تا خلافت را نگه دارد^۱ و راستی عجیب است که آقایان علمای سنی امثال ابن ابی الحدید و استادش خوب می دانند که آنها غاصبانه متصدی امر خلافت شده اند. در عین حال دنبالشان می روند!!

حضرت زهرا علیها السلام در مقام شناساندن خائنان به امر ولایت فاطمه علیها السلام دید چاره ای ندارد جز اینکه مردم را در جریان بگذارد. در مجمع عمومی مردم صحبت کند و شخص ابوبکر را به پای محاکمه بکشد و خیانت او را برملا سازد و می دانیم که هدف اصلی بازگرداندن فدک نبود زیرا خاندان علی علیه السلام که زندگی زاهدانه ای داشتند چه فدک در دستشان بود و چه نبود در زندگی آنها اثری نداشت. به هر حال خانه شان همان اتاق گلی بود و فرششان حصیر و لباسشان وصله دار و خوراکشان نان جوین. محصول فدک هر چه بود در راه خدا به مردم می دادند؛ مطلب اصلی اثبات خیانت در امر ولایت بود که با کنار زدن امام حق راه را کج کردند و امت را به سوی دارالبوار جهنم سوق دادند. به فرموده ی خدای متعال:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ...﴾^۲

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند و قوم خود را به دارالبوار جهنم فرود آوردند.

۱- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، جلد ۱۸، صفحه ۲۸۴.

۲- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۸.

منتهی مسأله‌ی غصب فدک زمینه‌ی مساعدی شد که خائن و ظالم بودن ابوبکر در میان امت آشکار گردد و فرمان ﴿...أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۱ بر او منطبق گردد و آیه‌ی: ﴿...لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲ عدم صلاحیت او را برای تصدی امر خلافت و ولایت تثبیت نماید.

اما آن حدیثی که ابوبکر بن ابی قحافه جعل کرد و بر اساس آن فدک را از صدیقه‌ی کبری علیه السلام گرفت، آن حدیث، ابتدایی دارد صحیح و دنباله‌ای دارد دروغ. آنچه صحیح است. ضمن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که:

(إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ).^۳

پیامبران از خود درهم و دیناری به میراث نگذاشته‌اند، بلکه میراث پیامبران علم است؛ هر کس از علم آنها سهم بیشتری بگیرد، حظ و نصیب وافر برده است.

این بسیار روشن است که روایت اخیر ناظر به میراث معنوی پیامبران علیهم السلام است و هیچگونه ارتباطی با مسأله‌ی ارث اموال آنها ندارد. منظور این است که پیامبران علیهم السلام در ردیف دنیاداران نیستند که وقتی مردند اموال فراوانی از خود باقی بگذارند؛ آنها مردان خدا هستند و همی جز ارشاد و هدایت بندگان خدا به سوی خدا ندارند و قهراً آثاری هم که از آنها در

۱- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۸.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

۳- بحارالانوار، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۶۴.

عالم می ماند، همان معارف و تعلیمات آسمانی آنها خواهد بود و این چه ربطی دارد به اینکه اگر یک خانه‌ی مسکونی و یک قطعه گلیم و چند عدد کاسه و کوزه داشته باشد، آن هم ماترک^۱ آنها حساب نشود و به عنوان ارث به اولادشان منتقل نگردد و لذا پیداست که جمله‌ی: «ما تَرَکْنَاهُ صَدَقَةٌ» که ابوبکر اضافه کرده و به رسول اکرم ﷺ نسبت داده که آن حضرت فرموده است: هر چه از من باقی مانده صدقه و جزو بیت‌المال است و به فرزندم منتقل نمی شود، دروغی واضح و افتراپی آشکار است و صریحاً مخالف حکم ارث قرآن است و هدف او و همفکرانش از جعل این دروغ، مصادره‌ی اموال حضرت صدیق‌الله ﷺ و غصب فدک بوده تا امیرالمؤمنین علیه السلام از مال دنیا چیزی نداشته باشد که مردم دورش را بگیرند و قیام به استنفاذ حقش کند؛ چون فدک قریه‌ای آباد و حاصلخیز بود و رسول خدا ﷺ آن را به عنوان نِخْلَه^۲ و بخشش به صدیق‌الله کبری علیه السلام داده بود و چنانکه می دانیم خاندان رسول از آنچه داشتند خودشان به جز اندکی بهره نمی بردند و هر چه بود به فقرا و مستمندان می دادند. خانه‌ی خودشان همان خانه‌ی گلی بود و فرششان حصیر و لباسشان جُبهه یا چادر وصله دار بود؛ ولی غاصبان حکومت نگران آن بودند که اگر فدک دست علی علیه السلام باشد ممکن است مردم دورش را بگیرند و مزاحم دستگاه

۱- عطیه، بخشش.

۲- آنچه میت پس از مرگ از خود بر جای می‌گذارد.

حکومت بشوند؛ چرا که:

(التَّائِسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا).

مردم بردگان دنیا‌بند.

بنابراین به هر نحوی باید از دست علی عليه السلام گرفته می‌شد و برای اینکه به این کار ظالمانه‌ی خود صورت شرعی داده باشند، جعل حدیث کردند و گفتند: رسول خدا فرموده است آنچه از پیامبران بماند، صدقه و جزو بیت‌المال است و اختیار آن با ولیّ امر مسلمین است. با این دسیسه‌ی شیطانی فدک را تصرف کردند.

سخنان کوبنده و افشاگرانه‌ی حضرت زهرا عليها السلام در مسجد

باری فاطمه عليها السلام دید آن منافقان بی‌ایمان دارند حقیقت دین را زیر پوشش دین از بین می‌برند و مزورانه^۱ خود را حامی دین و نگهبان قرآن معرفی می‌کنند. از طرفی هم همسر مظلومش را به اتهام ریاست‌طلبی منزوی و خانه‌نشین کرده‌اند آنگونه که نمی‌تواند مستقیماً به میدان محاجّه با آنها وارد شود و راجع به امر فدک سخنی بگوید. دید اکنون وظیفه‌ی شخص اوست که به میدان این جهاد عظیم وارد شود و از طریق دفاع از حقّ شخصی خودش در مورد هبه‌ی پدر، غاصبانه بودن حکومت را به اثبات برساند چرا که پدر، او را برای چنین روزی ذخیره کرده و به مردم اعلام کرده بود:

۱- کسی که دروغ را به صورت راست درآورد. حیلہ‌گر.

(فَاطِمَةُ بَضَعَتْ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي).

و گفته بود:

(إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا).^۱

و لذا خواست خشم و غضب خود را نسبت به حکومت وقت اظهار نماید و آنها را مغضوب خدا معرفی کند. در مسجد که مجمع عمومی مهاجرین و انصار بود با جلال و وقار خاصی حاضر شد و پشت پرده نشست و خطابه‌ای کوبنده و افشاگر ایراد کرد. پرده‌ها را بالا زد و اعمال ننگین هیأت حاکمه را یک‌یک نشان مردم داد و مردم را نیز به خاطر سکوتشان در مقابل ظلم و جور حاکمان توبیخ و سرزنش نمود.

آن ودیعه‌ی خدا در مجمع عمومی مهاجرین و انصار

خطاب به آنها فرمود:

(يَا أَعْضَادَ الْمِلَّةِ يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَ يَا حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ

مَا هَذِهِ الْعَمِيرَةُ فِي حَقِّي مَا هَذِهِ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي).

ای بازوان توانای ملت، ای گروه جوانمردان و ای

پاسداران اسلام! این چه چشم‌پوشی است که در حق من

دارید، چرا ستمی را که درباره‌ی من می‌رود، نادیده می‌گیرید؟

آیا پدرم نفرموده است:

(الْمَرْءُ يُحَفِّظُ فِي وُلْدِهِ).^۲

حق مرد درباره‌ی اولادش باید محفوظ بماند و ادا گردد.

۱- عیون اخبار الرضا (ع)، جلد ۲، صفحه ۴۶.

۲- الاحتجاج، جلد ۱، صفحه ۱۰۲.

گفتگوی حضرت زهرا علیها السلام با امام امیرالمؤمنین علیه السلام

پس از پایان سخن با خشم تمام به خانه برگشت. همسر مظلومش در خانه نشسته و چشم به راه بود که این قهرمان مبارزه‌ی با کفر و نفاق چگونه برمی‌گردد؟ وقتی به خانه رسید و چشمش به علی علیه السلام افتاد، شاید در تمام مدّت عمرش این اولین بار بوده که با شوهر بزرگوارش این چنین سخن گفت:

(يَا ابْنَ أَبِيطَالِبٍ اِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ).^۱

ای پسر ابوطالب! (یعنی نه مگر ابوطالب پدر تو مدافع از حقّ پدرم بود؟ اینک تو پسر همان پدری و من هم دختر همان پدرم. آن روز پدرت دفاع از حقّ پدرم کرد، امروز هم تو باید دفاع از حقّ من بنمایی. البتّه این اعتراض نیست بلکه بیان تلخ‌ترین واقعیت‌هاست که چرا باید کار امت اسلام به اینجا رسیده باشد که تو در خانه بنشین و من در مجمع مردان حاضر شوم و سخن بگویم. این مصیبت بسیار بزرگی است که) تو مانند بچه‌ی در رحم مادر دست و پا جمع کرده و خود را در پرده نهفته‌ای و مانند شخص متهم خانه نشین گشته‌ای! مگر تو همان دلاوری نبودى که:

(نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَاتَكَ رِيْشَ الْأَعْوَلِ).

شهبز مرغ‌های شکاری را در هم شکستی و اکنون مرغ‌های بی‌بال و پر بر سر تریخته‌اند و خانه نشینت کرده‌اند؟!

(اَفْتَرَسْتَ الذُّبَابَ وَ اَفْتَرَسَكَ الذُّبَابُ).

تو گرگ‌های درنده را از هم می‌دریدی، امروز مگس‌های
بی‌عرضه و ناتوان تو را می‌درند.

این پسر ابی‌قحافه است که ملک موروثی پدرم را به زور
از من می‌گیرد و آشکارا با من ستیز می‌کند. من شکایت پیش
پدرم می‌برم و از خدا دادخواهی می‌کنم!

امیرالمؤمنین علیه السلام برای دل‌داری عزیزش فرمود:

(يَا اِبْنَ الصَّفْوَةِ يَا بَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ).

ای دختر بزرگترین برگزیده‌های خدا و ای یادگار پیامبر!

قوتِ بازوی من همان است و شمشیر برنده‌ی من همان.
ولی برای حفظ اساس اسلام باید صابر باشیم. تو هم صبر کن و
اجر خود را از خدا بگیر. او هم با کمال احترام عرض
کرد: «حَسْبِيَ اللَّهُ» صبر کردم، خدا مرا بس!

فاطمه ساکت شد و دیگر دم نزد. بعد ماجراها پیش آمد
و بستری شد. دیگر از بستر برنخواست. روزها می‌گذشت اما
زهرامثل شمع می‌سوخت و آب می‌شد.

(ذَابَ لَحْمُهَا). گوشت بدنش ذوب شد.

(وَ جَفَّ جِلْدُهَا عَلَيَّ عَظْمِهَا). پوستش بر استخوان چسبید!

(وَ صَارَتْ كَالْخِيَالِ). از شدت لاغری همچون شبی شد!

کودکان خردسالش را دور بستر جمع می‌کرد و
گریه‌کنان می‌گفت: کجا رفت آن جدّ بزرگوار شما که دیگر
نمی‌آید در را باز کند و شما را روی دوشش بنشانند؟

(يُغْشَىٰ عَلَيْهَا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ).

ساعت به ساعت بیهوش می‌شد و به هوش می‌آمد.

آن زن با سعادت اسماء بنت عمیس (یا سلمی) در این چند روز عهده‌دار پرستاری زهرا علیها السلام بود. می‌گوید: یک روز دیدم حالش سبکتر شده خوشحال شدم. به من گفت: آب برایم بیاور خودم را شستشو دهم. آب آوردم. خودش را شستشو داد و لباس نظیفش را پوشید و به من گفت: بستر مرا در وسط اتاق پهن کن. من پهن کردم. رو به قبله دراز کشید و به من گفت: در بیرون اتاق اندکی صبر کن. بعد مرا صدا بزن. اگر جواب ندادم برو علی را خبر کن. من بیرون اتاق اندکی صبر کردم. بعد صدا زدم. جواب نیامد. پریشان شدم که چه کنم؟! در همین حال دیدم حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند و یک سر رو به اتاق رفتند و خود را روی جنازه‌ی مادر انداختند. حسن روی سینه‌ی مادر افتاده بود و می‌بویید و می‌بوسید. حسین پاهای مادر را بغل کرده بود و می‌بوسید و می‌گفت: مادر! من حسین توأم؛ با من حرف بزن. نزدیک است جان بدهم. من گفتم: عزیزانم بروید پدر را خبر کنید. کودکان بی مادر گریه‌کنان به سمت پدر دویدند. تا پدر آنها را به این حال دید حالش منقلب شد. به نقل مرحوم محدث قمی:

(غُشِيَ عَلَيْهَا). علی بیهوش شد!

این مطلب بسیار عجیب است که علی بزرگترین مرد عالم

است. چقدر مصیبت سنگین بوده که در مسجد غش کرده است. به هوشش آوردند و به منزل آمد. اما وقتی رسید که چراغ خانه‌اش خاموش شده بود.

جنگال بر سر حکومت!

به قول بزرگی، آن یگانه یادگار رسول خدا ﷺ سقیفه‌ی بنی ساعده را نه با بیل و کلنگ بلکه با نطق و بیان و انشای آن خطبه‌ی غرّاً بر سر بانیان آن خراب کرد و به راستی، آن سخنرانی و آن خطابه‌ی شورانگیز حضرت صدیق‌اعلی‌کبری ﷺ از شمشیر زدن‌های علی مرتضیٰ ﷺ در میدان‌های جنگ برای کوبیدن کفر و نفاق و زنده نگه داشتن اسلام و قرآن کمتر نبود و جدّاً با همان خطبه، پایه‌ی ولایت حقّه‌ی امام امیرالمؤمنین ﷺ را محکم و پایه‌ی حکومت ظالمانه‌ی ابوبکر و عمر را تخریب کرد و آزرده‌گی خاطر خود را از ناحیه‌ی آن دو نفر در میان امت اسلامی اعلام کرد و از این طریق، ملعونیت و شایسته نبودن آن دو را برای حکومت اسلامی اثبات فرمود. چون مردم مکرراً از رسول اکرم ﷺ شنیده بودند که می‌فرمود:

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ).

فاطمه پاره‌ی تن من است، آزرده‌ن فاطمه آزرده‌ن من است و آزرده‌ن من، آزرده‌ن خداست.

خدا هم فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةَ ﴿۱﴾

آنان که خدا و رسولش را بیازارند، در دنیا و آخرت مورد لعنت خدا هستند...

ضمن خطبه‌اش خطاب به مردم فرمود:

(هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ وَ الْجُرْحُ لَمَّا
يَنْدَمِلُ وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ) ۲.

هنوز از رحلت پدر چندی نگذشته و زخم و جراحت قلب التیام نیافته بود و هنوز جنازه‌ی پیامبر روی زمین بود که شما سر حکومت جنجال کردید و فتنه به وجود آوردید.

در پایان سخن فرمود: من از بی وفایی و خیانت پیشگی شما آگاهم.

(أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَىٰ مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْحَدِّثَةِ الَّتِي
خَامَرْتُكُمْ وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ).

من با تمام آگاهی که از حال شما دارم، این سخنان را گفتم؛ چه کنم اینها جوشش قلب اندوهگین من بود که نتوانستم آن را تحمل کنم و از سینه بیرون ریختم تا حجت را بر شما تمام کرده باشم، حال، این شتر خلافت و این هم شما؛ آن را بگیرید و بارگیری کنید، ولی بدانید پشت این شتر زخم است و پای آن تاول زده است و شما را به مقصد نمی‌رساند؛ آن نشان از غضب خدا دارد و ننگ ابدی برای کسی خواهد داشت که

۱- سوره‌ی شعرا، آیه‌ی آخر.

۲- بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه‌ی ۲۲۳.

آن را بگیرد و فردا به آتش برافروخته‌ی از قهر خدا وارد شود.
 ﴿...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱

عکس العمل چهره‌های کفر و نفاق

به همین جهت، آن دو نفر پس از این سخنرانی، سخت به وحشت افتادند و به زعم خود برای جلب رضایت خاطر حضرت صدیقۀ علیه السلام و رفع اضطراب از افکار عمومی امت، تصمیم گرفتند از آن حضرت که در بستر بیماری افتاده بود عیادت کنند و به همین منظور، در خانه‌ی نور چشم رسول صلی الله علیه و آله آمدند؛ اما اجازه‌ی ملاقات داده نشد. ناچار دست به دامن امیرالمؤمنین علیه السلام شدند که آقا، شما وساطت کنید ما را پذیرند. آن آقای مظلوم کنار بستر عزیزش آمد و فرمود:

(فُلَانٌ وَ فُلَانٌ بِالْبَابِ).

این دو نفر بیرون در هستند و اذن ملاقات می‌خواهند.

فرمود: من از این‌ها ناراضی‌ام ولی «الْبَيْتُ بَيْتُكَ»؛ خانه، خانه‌ی شماست و من هم مطیع فرمان شمایم. هر چه دستور دهید انجام می‌دهم. آنها وارد شدند؛ اما زهرا علیه السلام رو از آنها برگردانید. آنها نشستند و بنای عذرخواهی از پیشامدها گذاشتند. فرمود: من فقط یک جمله از شما می‌پرسم و دیگر با شما حرف نمی‌زنم؛ به من بگویید آیا از پدرم این را شنیده‌اید که فرمود:

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ).

فاطمه پاره‌ی تن من است؛ هر که او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

گفتند: بله شنیده‌ایم. در این موقع آن حضرت دست به آسمان برداشت و گفت: خدایا، تو شاهد باش و کسانی که اینجا حاضرند شاهد باشند که این دو نفر مرا آزرده‌اند و من از این‌ها راضی نیستم و شکایتشان را پیش پدرم می‌برم.

شعر سوزناک شاعر دلسوخته‌ی عرب

یک شاعر دل سوخته‌ی عرب، پرده از روی این حقیقت در دناک برداشته و گفته است:

مَا الْمُسْلِمُونَ بِأُمَّةٍ لِمُحَمَّدٍ كَلَّا وَلَكِنْ أُمَّةٌ لِعَتِيقِ

آن مسلمانان صدر اسلام امت محمد نبودند، نه هرگز! بلکه آنها امت ابوبکر بودند. چرا؟

جَاءَتْهُمْ الزُّهْرَاءُ تَطْلُبُ ارْتِثَهَا فَتَعَاقَدُوا عَنْهَا بِكُلِّ طَرِيقِ

زهراتنها یادگار رسول آمد در حضور همگان ارث خود را که حکومت، آن را تصرف غاصبانه کرده بود طلب نمود، آنها از طرق گوناگون اظهار حمایت از او نمودند.

اما وقتی دختر ابوبکر با به وجود آوردن جنگ جمل به مقاتله با امیرالمؤمنین علی علیه السلام برخاست، دنبالش به راه افتادند.

و تَوَاتَعُوا لِقِتَالِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا دَعَتْهُمْ ابْنَةُ الصِّدِّيقِ

با دعوت دختر ابوبکر به قتال با آل محمد، دست به دست هم دادند اما اعتنایی به دعوت زهرا دختر پیامبر ننمودند.

فَقُعُودُهُمْ عَنْ هَذِهِ وَقِيَامُهُمْ مَعَ هَذِهِ يُغْنِي عَنِ التَّحْقِيقِ^۱
 اگر کسی از من علّت مسلمان نبودن آنها را بپرسد؛ در
 جواب می گویم: آنها چرا دنبال عایشه رفتند و با امیرالمؤمنین
 علی علیه السلام جنگیدند؟ ولی دنبال گفتار حضرت زهرا علیها السلام را
 نگرفتند، تا حقّ او را از دشمنش بگیرند و همین حمایت از
 عایشه و بی اعتنایی به دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله شاهد روشنی بر این
 است که آنان امتّ محمد نبوده، بلکه امتّ ابوبکر بوده اند.

حضرت زهرا علیها السلام و شهادت

زهرای اطهر علیها السلام، یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله

بنگرید در صدر اسلام هواپرستی چه کرد؟! یک یادگار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی ماند که وظیفه‌ی مسلمانان این بود خاک پای او را توتیای چشم خود قرار دهند؛ اما چه کردند؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حیات خودش چه قدر از او احترام می‌کرد؛ پیش پای او برمی‌خاست؛ دست او را می‌بوسید و می‌فرمود: پدرش به قربانش! تا به مردم بفهماند این دختر بعد از من، حجّت خدا در میان شماست. اگر دیدید یک روز او در مقابل حکومت وقت ایستاد، بدانید آن حکومت باطل است؛ گفتار دختر من سند بطلان آن حکومت است. ولی به خواست رسول و به خواست خدا عمل نکردند، آنچنان ستم دربارهی او روا داشتند که:

(مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةً الرَّأْسِ).

بنابر نقلی، ۷۵ روز بعد از پدر زنده بود و در تمام این مدّت، دستمالی که علامت بیماری بود به سر بسته بود و روز به روز بدن به تحلیل می‌رفت و همچون شمعی می‌سوخت و آب می‌شد.

نَاحِلَةَ الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بَاكِيَةَ الْعَيْنِ مُحْتَرِقَةَ
الْقَلْبِ يُعْشَى عَلَيْهَا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ).

گاه بیهوش می شد و گاه به هوش می آمد؛ گاه کنار قبر
پدر می رفت و می گریست و می گفت:

قُلْ لِلْمُغَيَّبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الشَّرَى

إِنْ كُنْتُ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَنِدَائِي

ای پدر؛ رفتی زیر خاک ها خوابیدی، می شنوی صدای ناله و

آه جانسوزم را؟!!

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا

صَبَّتْ عَلَيَّ الْإِيَامِ صِرْنَ لِيَالِيَا

آن قدر مصیبت بر من ریخته شد که اگر بر روز روشن ریخته

می شد، تبدیل به شب تاری می گردید.

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ

وَ ذِكْرُ أَبِي مُذَمَّاتٍ وَ اللَّهِ أَزِيدُ^۱

هر کسی که بمیرد، تدریجاً رو به فراموشی میرود، اما پدر من

از آن روز که رفته، یادش افزون گشته است!

گاهی کودکانش را کنار خودش جمع می کرد و می فرمود:

(أَيُّنَ أَبُو كَمَا الَّذِي كَانَ يَحْمِلُكُمْ عَلَيَّ عَاتِقِهِ).

کجا رفت آن جد بزرگوار شما که [از این در بالب خندان

وارد می شد و] شما را روی دوشش می گرفت؟!!

وخامت حال زهرای اطهر علیها السلام

سرانجام زهرا علیها السلام بستری شد و روز به روز حالش رو به وخامت می‌رفت تا در یکی از این شبها، بین نماز مغرب و عشاء، صدای ضججه و شیون از مدینه به آسمان برخاست. همین که خبر شهادت آن حبیبی خدا در شهر مدینه پیچید؛ به بیان مرحوم محدث قمی در بیت الاحزان:

(فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً).

اهل مدینه چنان یک جا فریاد کشیدند.

(كَادَتْ الْمَدِينَةُ أَنْ تَتَزَعَّرَ ع).

گویی مدینه می‌خواست از جا کنده شود.

مرد و زن از خانه‌ها بیرون ریختند؛ زنها به خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمدند؛ مردها گریه کنان بیرون خانه نشستند، منتظرند کی شود جنازه بیرون بیاید و آنها تشییع کنند.

تشییع جنازه خیلی ثواب دارد؛ برحسب روایت، اگر جنازه‌ی یک فرد عادی از مؤمنان تشییع بشود، اول تحفه‌ای که خدا به آن مهمان تازه وارد خود می‌دهد، این که تمام تشییع کنندگان او آمرزیده می‌شوند! این خیلی برکت است؛ حالا، تشییع جنازه‌ی زهرا علیها السلام، حبیبی خدا و رسول خدا، چه قدر ثواب خواهد داشت؟!

منتظرند که تشییع جنازه کنند؛ در این اثنا، ابوذر رضی الله عنه بیرون آمد و گفت: آقا فرمودند فعلاً جنازه تشییع نمی‌شود، به خانه‌هایتان بروید. مردم همه رفتند. علی علیه السلام ماند با چهار کودک

بی مادر که دور بستر مادر را گرفته اند. از زنها تنها امّ ایمن بود و فضّه و اسماء بنت عمیس. حالا علیّ مظلوم می خواهد بدن شکسته و رنج دیده‌ی عزیزش را غسل بدهد. معمولاً بچه‌ها را بیرون می‌برند که جنازه‌ی مادر را نینند؛ اما آنجا جز یک کلبه‌ی محقرّ اتاق دیگری نبود تا بچه‌ها را ببرند!! طبق وصیّت خود زهرا علیها السلام، اسماء آب می‌ریخت و علی علیه السلام غسل می‌داد، وقتی غسل تمام شد و خواست بند کفن را ببندد، صدا زد: یا حسن؛ یا حسین؛ یا زینب؛ یا امّ کلثوم؛ بیاید با مادرتان وداع کنید. بچه‌ها آمدند روی سینه‌ی مادر افتادند، خدا می‌داند چه صحنه‌ی جانسوزی برای علی علیه السلام پیش آمد. در این حال، صدا ازها تاف غیبی به گوشش رسید که: علی؛ بچه‌ها را از روی سینه مادرشان بردار که آسمانیان را منقلب کردند.

وصیّت جانسوز فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام

در یکی از روزها اوّل مظلوم عالم امیر مؤمنان علی علیه السلام وقتی وارد خانه شد و کنار بستر بیمارش که در حال اغما بود نشست؛ چشمش به رقعہ‌ای زیر بالش بیمار افتاد. آن را برداشت و دید نوشته است:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ
بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ).

این وصیّت فاطمه دختر رسول خداست.

(أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَمَّ
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ

السَّاعَةَ آتِيَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَجَّيْتُ اللَّهُ مِنْكَ لَا كُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَنْطُنِي وَ عَسَلْنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَصَلَّ عَلَيَّ وَ أَدْفِنِّي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعَلِّمَ أَحَدًا وَ اسْتَوْدِعْكَ اللَّهُ وَ أَقْرَأْ عَلَيَّ وَ لِدَى السَّلَامِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ).

فاطمه وصیت می کند و شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حق بودن بهشت و جهنم می دهد. ای علی! من فاطمه دختر محمدم؛ مرا خدا به تو تزویج کرد تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم. تو در انجام کارهای من سزاوارتر از دیگران هستی! آنچه مربوط به تجهیز من از غسل و کفن است در شب انجام بده؛ بر من نماز بخوان و شبانه دفنم کن و احدی را [از محلّ دفنم] آگاه مکن!! ینک با تو وداع می کنم و تو را به خدا می سپارم و به فرزندانم تا روز قیامت سلام می رسانم. خدا داند که به علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با دیدن این وصیت نامه چه گذشت و چهار کودک خردسالش کنار بستر مادر رنج دیده، چه حالی داشتند!!

جملات شگفت مولای متقیان در فراق حضرت زهرا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 امیرالمؤمنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از دفن عزیزش با دلی سوخته و چشمی گریان رو به قبر مطهر رسول خدا کرد و گفت:
 (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ

زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِئَةِ فِي الثَّرَىٰ يُثَقِّعَتِكَ...^۱

یا رسول الله! دخترت به دیدارت آمد و در کنار خودت در میان خاک پنهان شد. به این سخن بنگرید که از علی علیه السلام عجیب است:

(...قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنِّي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلُّدِي...).

یا رسول الله! من در فراق زهرا صبرم کم شده و قدرت شکیبایم به سستی گراییده است...
(...فَمَا أَفِيحَ الْخَضْرَاءِ وَ الْعَبْرَاءِ...).

زمین و آسمان در نظرم چقدر زشت و بدمنظر گردید!

این سخن از امام معصوم مبالغه و اغراق نیست؛ عین واقعیت است و نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام چنان بزرگ بوده که فقدانش علی علیه السلام را شکسته و دنیا را در نظرش تیره و تار کرده است!!

(...يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ...).

...غصه و اندوهم دائمی شد و من برای همیشه محزون خواهم بود...

(...وَ أَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ...).

...شب‌های من به بیداری خواهد گذشت...

(...وَ سَوْعَانَ مَا فُرِّقَ بَيْنَنَا...).

و چه زود ما را از هم جدا کردند!

(... وَ سَتَنبِيئِكَ ابْنَتِكَ بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَضُوبَهَا...).

«[یا رسول الله!] دخترت به تو خواهد گفت که چگونه امتت دست به دست دادند و فاطمه را شکستند.

(... فَأَخْفِيهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَحْزِرُهَا الْحَالَ...).

... حال از او سؤال مکرر کن تا بگوید...

(... فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَيَّ بِشْتَهٍ سَبِيلًا...).

چه بسیار غصه‌های کشنده مثل آتش سوزان از سینه‌اش می‌جوشید اما به کسی نمی‌گفت؟!

آخر به که بگوید؟! به بچه‌هایش بگوید که غصه می‌خورند! به شوهرش بگوید که ناراحت می‌شود. این جمله هم بسیار عجیب است که می‌گوید:

(... وَ لَوْ لَا غَلْبَةُ الْمُسْتَوَلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَاللَّبْتَ لِرِزَامًا مَعْكُوفًا وَ لَأَعُوْتُ إِعْوَالَ الشَّكْلَى عَلَيَّ جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ...).

... [یا رسول الله!] اگر از این نمی‌ترسیدم که ستمگران چیره شوند در همین جا کنار قبر تو [و زهرا] برای همیشه مانند معتکفان می‌ماندم و همچون مادران جوان مرده شیون سر می‌دادم و سیل آسا می‌گریستم!...

این گفتار علی علیه السلام است که نشان می‌دهد مصیبت

زهرا علیها السلام چقدر برای امام سنگین بوده است. آخرش فرمود:

(... إِلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ يَا رَسُولَ

اللَّهُ أَحْسَنُ الْعَرَاءِ...).

شکایتیم را به نزد خدا می‌برم و به یاد تو یا رسول الله خودم را آرام می‌سازم.

از این جمله می‌شود فهمید که فاطمه علیها السلام در میدان دفاع از حریم ولایت، چه سدّ عظیمی در مقابل دشمن بوده است که علی علیه السلام آن بزرگمرد صحنه‌های شجاعت می‌گوید: امت دست به دست هم دادند تا نیروی فاطمه علیها السلام را بشکنند.

عظمت موقعیت حضرت زهرا علیها السلام در برابر دشمنان

به این جمله توجه کنید که امیرالمؤمنین علیه السلام عظمت موقعیت زهرا علیها السلام را در مقابل دشمنان چگونه بیان می‌کند:

(وَسُئِبْتِكِ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَي هَضْمِهَا).^۱

[یا رسول الله!] اینک دخترت نزد تو آمد و به تو گزارش خواهد داد که چگونه امتت برای شکستن او دست به دست هم دادند و به کمک هم برخاستند.

این جمله نشان می‌دهد که وجود اقدس زهرا علیها السلام سدّی عظیم و نیرویی شکننده در مقابل دشمن بوده و آنها نمی‌توانستند با بودن او در کنار علی به ترکتازی بپردازند و سند بطلان حکومت خود را بپوشانند و علناً دست به غارت حقّ علی بکشایند. این بود که تلاش کردند تا این نیروی عظیم و بازوی قوی علی علیه السلام را بشکنند.

اگر بگویند تمام قهرمانان کشتی یک کشور بیا خاستند

که فلان قهرمان را به زانو درآورند؛ می فهمیم که آن قهرمان چه نیرومند بزرگی است. اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض می کند: دخترت به تو گزارش خواهد داد که امتت به تعاون و کمک کاری هم برخاستند تا نیروی فاطمهات را بشکنند و مرا بی یار و یاور بگذارند!

حالا شب که می شد با دلی سوزان و چشمی گریان کنار قبر عزیز از دست رفته اش می آمد امانی دانیم به کجا می رفت! آیا به بقیع می رفت یا در خانه ی خودش و یا بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به راز دل گفتن با محبوبش می پرداخت؟ این هم معمایی است!! تمام بزرگان اسلام از مردان و زنان از اصحاب و دیگران قبرشان در مدینه معلوم است. ام البنین همسر امیرالمؤمنین علیه السلام قبرش معلوم است. حتی یک کودک تقریباً دو ساله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نام ابراهیم قبرش معلوم است. آیا فاطمه علیه السلام در مدینه یک فرد گمنامی بوده که قبرش نامعلوم است؟! پس سزای در کار است که باید قبر آن تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نامعلوم باشد و حتی امامان علیهم السلام نیز مُجاز در این نبودند که قبر مادرشان را برای مردم مشخص کنند تا فرزند قائمش (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کند و آن را مشخص گرداند.

نامعلوم بودن محل دفن حضرت زهرا علیه السلام

در محلّ دفن حضرت صدیقه ی کبری علیه السلام اختلاف است. بعضی گفته اند در بقیع است و بعضی در حدّ فاصل بین قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر آن حضرت می دانند که

فرموده است:

(بَيْنَ قَبْرِى وَ مِنْبَرِى رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ).

بین قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است.

و قول سوّم این که، در خانه‌ی خودش دفن شده است؛ یعنی همان جا که زندگی می‌کرده و رحلت فرموده است. بزرگانی همچون شیخ طوسی و مرحوم علامه‌ی مجلسی قول سوّم را قریب به صواب می‌دانند. این گفتار علامه‌ی مجلسی است که:

(إِنَّ الْأَصَحَّ أَنَّهَا مَدْفُونَةٌ فِي بَيْتِهَا).

صحیح‌تر این است که آن حضرت در خانه‌ی خودش دفن شده است.

در روایتی از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل شده است که در جواب سؤال احمد بن محمد بن ابی نصر فرمود:

(دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ).^۱

حضرت فاطمه علیها السلام در خانه‌ی خودش دفن شد و پس از این که بنی‌امیه مسجد را وسعت دادند، قبر شریف آن حضرت در داخل مسجد قرار گرفت.

از جملاتی هم که امام امیرالمؤمنین علیه السلام موقع دفن آن بدن مطهر فرموده است، استفاده می‌شود که حضرت زهرا علیها السلام در خانه‌ی خودش در مجاورت قبر رسول خدا بوده است. وقتی

امام مظلوم بدن رنج دیده‌ی عزیزش را در میان قبر گذاشت و خاک روی آن بدن مطهر ریخت، در حالی که می‌گریست، روی خود را به سمت قبر رسول خدا گردانید و عرض کرد:

(الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ
التَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ).

سلام بر تو ای رسول خدا از خودم و از دخترت که در جوار تو فرود آمد.

تعبیر این که رو به قبر رسول خدا کرد و همچنین تعبیر اینکه دخترت در جوار تو فرود آمد، نشان می‌دهد که آن حضرت در مجاورت قبر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دفن شده است.

چرا قبر حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ مخفی است!؟

آری اختفاء قبر فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ خود سند زنده‌ای برای اثبات بطلان حکومت غاصبانه‌ی ابوبکر و عمر است! در هر زمان مردم بیایند و بپرسند چرا قبر فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ ناپیدا است؟ جواب بشنوند: خودش وصیت به اختفاء قبر کرده است. بپرسند: چرا چنین وصیت کرده است؟ جواب بشنوند: خواسته است خشم و نارضایی خود را نسبت به دستگاه حاکم وقت اظهار نماید! بپرسند: آیا خشم فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ نسبت به دستگاه حاکم چه اثری دارد؟ جواب بشنوند: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

(إِنَّ اللَّهَ يُغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ).^۱

خدا خشم می‌کند به هر که فاطمه نسبت به او خشم کند.

مغضوب فاطمه عليها السلام مغضوب خداست و مغضوب خدا
حقّ حکومت بر امت اسلامی را ندارد. آری، اختفاء قبر فاطمه تا
روز ظهور یازدهمین فرزند فاطمه یک سند زنده بر بطلان
حکومت حاکمان عصر فاطمه عليها السلام است.

علی عليه السلام کنار قبر فاطمه اش به زبان حالش می گفت:
مالی وقفتم علی القبور مسلماً

قبر الحبيب و لا يرثه جوابی

چه شده که من کنار قبر حبیبم سلام می کنم اما او جواب
نمی دهد؟!

أَحَبُّ مَالِكٍ لَا تَرِدُ جَوَابَنَا

انسیت بعدی خلة الاحباب

حبیبم! چه شده که جوابم نمی دهی؟! آیا پس از مفارقت از من
آن همه محبت ها فراموش شده است؟

آنگاه خودش از زبان فاطمه اش جواب می داد:

قال الحبيب و كيف لي بجوابكم

و انا رهين جنادل و تراب

من چگونه به شما جواب بدهم در حالی که زیر سنگ ها و
خاک ها خوابیده ام.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ
وَقِّفْنَا لِمَا تَحَبَّبَ وَ تَرْضَى وَ اجْعَلْ خَاتِمَةَ امْرِنَا خَيْرًا.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

نمايه آيات

صفحه

آيه

- يكاد سنابرقه يذهب بالابصار (نور/٤٣)
- أنا عرضنا الامانة على السماوات (احزاب/٧٢)
- كلأ و القمر... (مدثر/٣٥٣ تا ٣٥٤)
- كلمة طيبة كشجرة طيبة (ابراهيم/٢٤)
- ولله ميراث السماوات والارض (آل عمران/١٨٠)
- أنا لله و أنا اليه راجعون (بقره/١٥٦)
- و حور عين كأمثال اللؤلؤ المكنون (واقعه/٢٢ و ٢٣)
- كاننهن الياقوت والمرجان (الرحمن/٥٨)
- و عندهم قاصرات الطرف عين (صافات/٤٨ و ٤٩)
- و ان جهنم لموعدهم اجمعين (حجر/٤٣ و ٤٤)
- لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة (احزاب/٢١)
- ان شانئك هو الابتر (كوثر/٤)
- فجعلناهم احاديث و مزقناهم كل ممزق (سبا/١٩)
- لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء (نور/٦٣)
- في بيوت اذن الله ان ترفع و يذكر (نور/٣٦)

لم يمسنى بشر ولم اك بعثاً (مريم/ ٢٠)
 قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني (آل عمران/ ٣١)
 يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا (مائدته/ ٣٥)
 قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة (يوسف/ ١٠٨)
 وما من دابة في الارض الا على الله (هود/ ٦)
 وان ليس للانسان الا ما سعى (نجم/ ٣٩)
 ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم (روم/ ٢١)
 انا اعطيناك الكوثر (كوثر/ ٢)
 واذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه (نحل/ ٥٨ و ٥٩)
 الرجال قوامون على النساء (نساء/ ٣٤)
 وعاشروهن بالمعروف... (نساء/ ١٩)
 وآت ذالقربى حقه (اسراء/ ٢٦)
 انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس (احزاب/ ٣٣)
 الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفراً (ابراهيم/ ٢٨)
 الا لعنة الله على الظالمين (هود/ ١٨)
 لا ينال عهدى الظالمين (بقره/ ١٢٤)
 و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون (شعراء/ ٢٢٧)

نمايه روايات

صفحه

عنوان

انَّ الله تبارك و تعالى لم يزل متفرِّداً (كافى)
و لقد كانت مفروضة الطّاعة على (سفينة البحار)

روح النّبي في عظيم المنزلة

فاطمة روحى الّتى بين جنبىّ (نفس المهوم)

لو لا على لم يكن لفاطمة كفو (بحار الانوار)

نحن حجج الله على خلقه وجدّتنا (اطيب البيان)

ارخيت دونها حجاب النبوّة (بحار الانوار)

فاطمة بضعة منى (بحار الانوار)

السّلام عليك يا ممتحنة امتحنتك (التهديب)

و نحن لك اولياء مصدّقون (بحار الانوار)

انا عبد من عبيد الله (بحار الانوار)

رأسها من خشية الله (بحار الانوار)

و اما ابنتى فاطمه فانّها (بيت الاحزان)

انّ السّجّرة رسول الله و فرعها على (مجمع البيان)

يا احمد لو لاك لما خلقت الافلاك (كشف اللثالى)

ما تكاملت النبوة لنبي حتى أقرّ (مدينة المعاجز)

لو لا أنّ الله تعالى خلق امير المؤمنين (بحار الانوار)

لقد كانت مفروضة الطاعة على (دلائل الامامه)

وهي الصديقه الكبرى و على معرفتها (بحار الانوار)

رعاية لحرمة البتول و قرّة عين الرسول (روح المعاني)

اللهم انى اسألك بفاطمة و ابيها و بعلمها

الله اكبر سكوتهها رضاها (امالى طوسى)

نور من نورى اسكنته (علل الشرايع)

قولى يا ابه فانها احبى للقلب (بيت الاحزان)

قرأ رسول الله هذه الاية فى بيوت (تفسير برهان)

لفاطمة و قفة على باب جهنم (كشف الغمه)

و الله يا جابر انها ذلك اليوم (بحار الانوار)

و فى ابنة رسول الله لى اسوة (بحار الانوار)

من احبنا فليعمل بعملنا (بحار الانوار)

يا اهل العراق نبئت ان نساءكم (كافى)

ان لا ترى رجلاً و لا يراها (مستدرک الوسائل)

من سرّه ان لا يكون بينه و بين الله (بحار الانوار)

لائت خمارها على رأسها (بحار الانوار)

تعملون للدنيا و انتم ترزقون (كافى)

يا فاطمة اعملى لنفسك (بحار الانوار)

الا فلا عرفكم تأتونى يوم القيامة (سفينة البحار)

خير اولادكم البنات (مستدرک الوسائل)

من يمنم المرثة ان يكون (مستدرك الوسائل)
 البنون نعيم و البنات حسنات (كافى)
 الجنة تحت اقدام الامهات (مستدرك الوسائل)
 يا من يقبل اليسير و يعفوا عن (وسائل الشيعة)
 ان الانبياء لم يورثوا ديناراً و لا درهماً (بحار الانوار)
 ان الله يغضب لغضب فاطمة (عيون اخبار الرضا)
 يا اعضاء الملة يا معشر الفتية (الاحتجاج)
 يا بن ابطالب اشتملت شملة (الاحتجاج)
 غشى عليه (بيت الاحزان)
 هذا و العهد قريب و الكلم رحيب (بحار الانوار)
 فصاحت اهل المدينة صيحة (بيت الاحزان)
 قل يا رسول الله عن صفيتك صبرى (نهج البلاغه)
 و ستبئك ابنتك بتضافر امتك (نهج البلاغه)
 دفنت فىبتها فلما زادت بنو امية (كافى)

نمایه اشعار فارسی

صفحه

عنوان

من به ظاهر گرچه ز آدم زاده‌ام
صفیّه‌ای که در صفا، بهشت جاودان بود
فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه
ببسته نطق مرا «لم یلد و لم یولد»

نمايه اشعار عربى

صفحه

عنوان

أتى وان كنت ابن آدم صورةً
 أم أئمة العقول الغرّ
 حجابها مثل حجاب البارى
 بل هى نور عالم الانوار
 ما المسلمون بامة لمحمد
 جائتهم الزهراء تطلب ارثها
 و تواتقوا لقتال آل محمد
 فقعودهم عن هذه و قيامهم
 قل للمغيّب تحت اطباق الثرى
 صبّت على مصائب لو أنّها
 اذا مات يوماً ميّت قلّ ذكره
 ما لى وقفت على القبور مسلماً
 احبيب ما لك لا ترد جوابنا
 قال الحبيب و كيف لى بجوابكم

نمایه اعلام

صفحه

آیه

آدم علیه السلام

آلوسی

آمنه علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام

امام صادق علیه السلام

امام رضا علیه السلام

امام جواد علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام

امام زمان علیه السلام

ابراهیم

ابراهی پسر پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن ابی الحدید

ابوذر

اسماء بنت عمیس

امّ البنین علیه السلام

امّ ایمن

امّ کلثوم علیها السلام

ابوبکر

ابوجهل

ابوسفیان

بلال

جبرئیل علیه السلام

حوراء علیها السلام

حورالعین

خدیجه کبری علیها السلام

روح القدس

روح المعانی

زینب علیها السلام

سلمان

شیخ طوسی

شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)

عاص بن وائل

عایشه

عبدالله علیه السلام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله

عبدالله علیه السلام پسر پیامبر صلی الله علیه و آله

علام مجلسی

عمر

فخر رازی

فدک

فضّه

قاسم

قرآن

کربلا

کلینی

ماریه قبطیه

محدث قمی

محمد بن سنان

مریم

میکائیل علیه السلام

نوح علیه السلام

نهج البلاغه

ولید بن مغیره